



گرفته، به او بازپس دهد، رباخواری نکرده است. به گفته این مرجع تقلید: مشهور فقیهان به اطلاق و عموم روایات و آیات استناد کرده، آن را، یعنی ربای تولیدی را هم تحریم کرده‌اند، ولی مدعی ما این است که این قسم، حرام نیست. ایشان در توضیح این فتوا افزوده است: در گذشته، این نوع قرض تولیدی رایج نبوده و برای همین در آیات و روایات به آن توجه نشده است، چرا که این نوع قرض تولیدی، از مختصات دنیای پیشرفته امروزی است.

بدیهی است که نوآوری و دستیابی فقها به چنین راهکارهای روزآمد که اتفاقاً از ویژگی‌های فقه جعفری است، ضمن متحول کردن بنیان‌های بانکداری و مالیه بین‌المللی، سطح تعاملات اقتصادی با جهان را به خوبی ارتقا خواهد داد و چشم‌اندازهای تازه‌ای را در برابر نظام بانکی غیرربوی کشورمان خواهد گشود.

سخن نو آرز، که نو را حلاوتی است دگر

برده‌ایم و در آستانه الحاق به سازمان جهانی تجارت قرار گرفته‌ایم، شایسته است که ما هم در باورهای قبلی نسبت به ظرفیت‌های بانکداری بدون ربا تجدیدنظر کنیم و با توسعه تحقیقات فقهی و بانکی و گشودن گره‌ها و رفع ابهامات و نوآوری در راهکارها و ارایه محصولات مالی جدید و اصلاح قوانین و مقرراتی که ۲۲ سال پیش به طور آزمایشی به اجرا گذاشته شدند، موانع را از سر راه رشد این نوزاد برداریم و اجازه دهیم که بانکداری بدون ربا برای ایران هم به مرحله بلوغ برسد و جایگاهی متناسب با توانایی‌های خویش را به دست آورد.

بی‌انصافی است اگر در اینجا از رهنمود ارزشمند آیت‌الله صائمی که به تازگی مطرح شده است، یادی نکنیم. ایشان در استنباطی تازه در باب ربا اعلام کرده است که ربای استنتاجی و تولیدی ایرادی ندارد و دادن و گرفتن آن حرام نیست؛ آنچه حرام است، ربای استهلاکی است که کسی قرض گرفته تا نیاز زندگی‌اش را رفع کند. بنا بر این فتوا، اگر کسی برای سرمایه‌گذاری از کسی پول بگیرد و شرط کند که زیاده بر پولی که

بانکداری بدون ربا ممکن است، ولی

بدون هزینه ممکن نیست

تحلیلی گسترده درباره بهره، نزول، ربا و هزینه‌های عملیاتی یک بانک

منبع: سایت اینترنتی www.islamicbanking.com

نویسنده: پروفیسور عبدالغفور، بنیاد تکنولوژی‌های نوین، گروتینگن، هلند

مترجم: سیدحسین علوی لنگرودی

هنگامی که هدف از قرض گرفتن پول، سرمایه‌گذاری مولد و سودآور باشد، عاقلانه خواهد بود که قرض‌دهنده پول نیز سهمی از سود ناشی از سرمایه‌اش را که در دست فرد قرض‌گیرنده است، طلب کند.

وام حرام است. اما اگر چنین است، پس بانک چگونه خواهد توانست هزینه‌های عملیاتی‌اش را تحقق بخشد؟ این پرسش‌ها، ذهن بسیاری از مسلمانان را به خود مشغول ساخته است. در صفحات بعد، خواهیم کوشید تا پاسخ‌های مناسبی را برای این پرسش‌ها بیابیم.

قرض دادن و قرض گرفتن

قرض دادن پول، یکی از قدیمی‌ترین و کهن‌ترین فعالیت‌های بشری بشمار می‌آید و چه در گذشته و چه در حال،

در بانکداری سنتی، بانک در قبال وام‌هایی که به مشتریان خود می‌دهد، بهره دریافت می‌کند و به سپرده‌گذاران خود نیز بهره می‌پردازد. به هر دوی این دریافت‌ها و پرداخت‌ها "بهره" گفته می‌شود، اگرچه اولی، یعنی بهره دریافتی، همیشه بیش از دومی (بهره پرداختی) می‌باشد. بهره را "نزول" نیز می‌نامند. واژه عربی "ربا" نیز غالباً به معنای بهره یا نزول، در نظر گرفته می‌شود. این تشابه، پرسش جالبی را به ذهن متبادر می‌سازد: آیا این سه واژه، کاملاً شبیه هم هستند؟ و اگر چنین نیست، هر کدام از آنها چه فرقی با بقیه دارد؟ مسلمانان بر این اعتقادند که بهره



این دو گروه، بانک‌های مدرن نیز وجود دارند که علاوه بر قرض‌دادن پول، خدمات دیگری را نیز ارائه می‌کنند. برای بررسی و درک هرچه بهتر ماهیت قرض‌دادن و قرض‌گرفتن پول در شرایط امروز، لازمست که از ریشه‌ها و پیش‌زمینه‌هایی که باعث شکل‌گیری تئوری‌های اقتصادی، ابزارهای مالی و رهنمودهای دینی و اخلاقی در این حوزه شده‌اند، آگاه شویم. چنین آگاهی و بینشی به انسان هوشیار امروز امکان می‌دهد تا نیازهای مالی‌اش را به گونه‌ای مناسب و کارآمد برطرف سازد، بدون این که خود و جامعه را دچار مشکل و معضل نماید.

مباحث موافق و مخالف بهره

برای درک هرچه بهتر این مباحث، لازمست در ابتدا به بررسی هدف یا اهداف فرایند قرض‌دهی و قرض‌گیری بپردازیم. هنگامی که هدف از قرض‌گرفتن پول، سرمایه‌گذاری مولد و سودآور باشد، عاقلانه خواهد بود که قرض‌دهنده پول نیز سهمی از سود ناشی از سرمایه‌اش را که در دست فرد قرض‌گیرنده است، طلب کند. چنانچه این سهم از پیش تعیین شده نباشد و هدف اصلی فرایند نیز رسیدن به سود معقول از جانب هر دو طرف باشد و هر دو طرف نیز بر سر یک نرخ سود معقول و قابل‌دسترسی به توافق برسند، کل فرایند قرض‌دهی و قرض‌گیری، تا حد زیادی منطقی و توجیه‌پذیر به نظر می‌رسد. اما اگر هدف از قرض‌گرفتن پول، صرفاً مصرف و رفع نیازهای اساسی زندگی باشد، دیگر سودی در کار نخواهد بود که طرفین بخواهند بر سر آن با هم به توافق برسند، و در این حالت است که تعیین بهره، امری ناعادلانه و غیرمنصفانه خواهد بود. حال اگر قرض‌دهنده پول، خانه محل سکونت قرض‌گیرنده یا زمین زراعی او را که محل تأمین درآمد و کسب سود اوست؛ به عنوان وثیقه یا وجه‌الضمان طلب کند، وضعیت غیرمنصفانه‌تر و یکطرفه خواهد شد. درواقع، مشکل از آنجا شروع می‌شود که نیت کار با نتیجه و فرجام کار یکی نباشد و این امر ابعادی جهانی به خود بگیرد.

در تمام ادوار تاریخ، قرض‌دهندگان پول برای توجیه کار و حرفه خود از استدلال اول، یعنی قرض‌دادن پول با هدف سرمایه‌گذاری مولد استفاده کرده‌اند، اما درعمل، به بخش دوم کار، یعنی قرض‌دادن به نیازمندان و تحت فشار قراردادن آنها و در نهایت ضبط اموال و دارایی‌های آنها، توجه بیشتری کرده‌اند. تئوری‌های اقتصادی غربی نیز بر مبنای استدلال اول شکل گرفته‌اند، اما مخالفت‌های دینی و اجتماعی با بهره، غالباً بر اساس مخالفت آنها با حالت دوم تطبیق یافته است.

در دوره‌های مختلف تاریخی، شرایط و نیازهای گوناگونی بر جوامع انسانی حاکم بوده‌اند و در نتیجه، گروه‌های متنوعی از

در بخش‌های گوناگون جهان رایج بوده است. تا پیش از طرح مباحث علمی جدید، قرض‌دادن پول، امری مذموم و منفور به حساب می‌آمد و بیشتر ادیان و فرهنگ‌های بزرگ جهان، آن را ممنوع کرده بودند. اما پیشینه قرض‌دادن پول از سوی بانک‌ها برمی‌گردد به دو قرن پیش، یعنی زمانی که قرض‌دادن قانونمند پول توسط بانک‌ها به مشتریانشان گسترش یافت. در این فرایند قانونمند و مستند، شرکت‌ها و دولت‌ها برای تحقق اهداف تولیدی یا عمومی (غالباً جنگ) دست به استقراض می‌زدند. موارد متعددی از این استقراض‌ها را می‌توان در صفحات تاریخ پیدا کرد و براساس آن، می‌توان یک سری تئوری‌های اقتصادی و مباحث فنی را مطرح ساخت. البته باید به این نکته اشاره کرد که خاستگاه اصلی این تئوری‌ها و تاریخ، اروپا بوده است. با اینهمه، نباید فراموش کرد که قرض‌دادن غیرمشهود پول، یک مفهوم جهانی است که بیشتر بخش‌های جهان امروز را فراگرفته است.

قرض‌دادن غیرمشهود پول دارای دو ویژگی مهم است: یکی اینکه، معامله‌ای است خصوصی بین دو نفر و دوم اینکه، هدف عمده از این نوع قرض‌دادن، تحقق اهداف غیرمولد است. هدف از چنین فرایندی می‌تواند رفع نیازهای مصرفی فوری ناشی از بیماری، بیکاری، ازکارافتادگی، قطع شدن منبع درآمدی، بروز حوادث غیرمترقبه و غیره باشد. در این حالت، از فرد قرض‌گیرنده، این انتظار می‌رود که در آینده نسبت به بازپرداخت بدهی خود اقدام نماید. قرض‌دهندگان هم برای حصول اطمینان از بازگشت سرمایه خود، از روش‌های مختلفی استفاده می‌کنند: برخی به فرد قرض‌گیرنده اطمینان کامل دارند، برخی دیگر از او طلب وثیقه و تضمین می‌کنند، برخی نیز کار را به دست شانس و اقبال می‌سپارند. این مسایل جزو واقعیات زندگی در بسیاری از جوامع به حساب می‌آیند و بخشی از طبیعت انسان و محیط پیرامون آن می‌باشند. بسیاری از ادیان و فرهنگ‌ها، بیشتر به خاطر همین واقعیت‌ها، با قرض‌دادن پول، مخالفند و آن را ممنوع ساخته‌اند.

قرض‌دادن و قرض‌گرفتن پول در سطوح مختلفی صورت می‌گیرد. گاهی اوقات، دوستان، همکاران و خویشاوندان برای مدتی کوتاه پولی را در اختیار همدیگر قرار می‌دهند و یک فرایند مشترک قرض‌دهی و قرض‌گیری را شکل می‌دهند. در این حالت، آنان که پول اضافی در اختیار دارند، آن را به کسانی که نیازمند پول هستند، قرض می‌دهند و فرد قرض‌گیرنده نیز تعهد می‌کند که پس از رفع مشکل، نسبت به بازپرداخت این پول اقدام نماید. اما هستند قرض‌دهندگان خصوصی پول که در ازای دریافت بهره، اقدام به دادن قرض به دیگران (نیازمندان) می‌کنند، و البته در طرف دیگر هم قرض‌گیرندگانی وجود دارند که به صورت حرفه‌ای و دائمی دست به این کار می‌زنند. در کنار

اگر هدف از قرض‌گرفتن پول، صرفاً مصرف و رفع نیازهای اساسی زندگی باشد، دیگر سودی در کار نخواهد بود که طرفین بخواهند بر سر آن با هم به توافق برسند.



بانک و اقتصاد

مرغی تشبیه می‌کند که هیچگاه تخم نمی‌گذارد و به اصطلاح «عقیم» است^(۱). منظور او از این تشبیه آن است که پول نمی‌تواند باعث به‌وجود آمدن پول جدید شود. سپس امپراتوری روم، در اوایل پیدایش، اقدام به ممنوعیت دریافت و پرداخت نزول نمود، کلیسای کاتولیک هم تمام انواع معاملات نزولی را ممنوع کرد. با اینهمه، علیرغم مبارزه سرسختانه کلیسا با مصادیق نزول خواری، باز هم قرض‌دهندگان پول در قبال قرض دادن پول به دیگران، از آنها نزول می‌گرفتند و این کشمکش در تمام دوران امپراتوری روم ادامه داشت.

با این حال، تا پایان قرن سیزدهم، وضعیت تا حدودی تغییر کرد و در سایه گسترش کلیسای ارتدوکس، عوامل جدیدی بر فرایند قرض‌دادن و قرض‌گرفتن پول تأثیرگذار شدند. سپس به تدریج، گروهی از اصلاح‌طلبان به رهبری لوتر (۱۴۸۳ تا ۱۵۴۶) و زوینگلی (۱۴۸۱ تا ۱۵۳۱) ممنوعیت و نامشروع بودن نزول و بهره را زیر علامت سوال بردند و در استدلال نظر خود، دریافت یا پرداخت آن را امری طبیعی دانستند^(۲). در دایرةالمعارف بریتانیکا در این مورد چنین آمده است: «(۳) در قانون قدیم انگلیس، گرفتن هرگونه پاداش به هر نحوی، نزول تلقی می‌شد، اما با گسترش تجارت در قرن سیزدهم، تقاضا برای اعتبار افزایش یافت و این امر باعث بروز تحولاتی در تعریف واژه نزول شد. در سال ۱۵۴۵، انگلیس اقدام به تعیین یک سقف برای حداکثر بهره قانونی نمود که تخطی از آن و دریافت بهره بیش از آن، نزول تلقی می‌شد. این اقدام بعدها در ایالات متحده آمریکا و سایر دول غربی نیز صورت پذیرفت.»

در نتیجه، در اواسط قرن شانزدهم، ممنوعیت نزول به طور قانونی در تمام کشورهای غربی برداشته شد. در محیط جدیدی که به وجود آمده بود، تجار و بازرگانان ثروتمند اقدام به قرض‌گرفتن پول و پرداخت میزان خاصی بهره در قبال آن نمودند و از این پول‌های قرض‌گرفته شده برای خرید و فروش کالاها استفاده می‌کردند. قرض‌دهندگان این پول‌ها هم سرمایه موردنیاز کار خود را یا خود تأمین می‌کردند و یا از محل سپرده‌های مشتریان ثروتمند خود به‌دست می‌آوردند. طرفین از کمیت پولی که می‌بایستی مبادله می‌شد، اطلاع داشتند و بهره مشخصی را نیز تعیین می‌کردند. بدین ترتیب، قرض‌گیرندگان می‌دانستند که چه مقدار پول می‌توانند از قرض‌دهندگان قرض بگیرند و چه نسبتی از سود خود را باید به‌عنوان بهره به آنها بدهند.

این تمهیدات و مقررات به تدریج عمومیت یافت و بسیاری از نظریه‌پردازان بعدی نیز بر آن مهر تأیید زدند. به عنوان مثال، سیرفرانسیس بیکن (۱۵۶۱ تا ۱۶۲۶) معتقد بود: «هنگامی که فرد به علت ضرورت و اجبار اقدام به گرفتن قرض نماید و در صورت قرض‌نگرفتن پول، زندگی‌اش به خطر بیفتد، می‌بایستی به او پول قرض داد، ولو اینکه بهره‌ای نیز از او دریافت شود و این

انسان‌ها امکان بهره‌گیری از قدرت سیاسی، اقتصادی و مذهبی را پیدا کرده‌اند. هنگامی که کلیسا، قدرت بلامنازع جهان مسیحیت بشمار می‌رفت، بدبختی و فقر کسانی که برای رفع نیازهای مصرفی دست به استقراض می‌زدند، بیشتر موردتوجه مراکز قدرت بود و در نتیجه، موضوع ممنوعیت بهره، بیشتر و عمیق‌تر پیگیری می‌شد و نیازهای تجار و بازرگانان به اعتبارات کوتاه‌مدت و استفاده از آنها برای کسب سود و در نتیجه، توانایی آنها در بازپرداخت بدهی و پرداخت بهره اضافی به قرض‌دهنده، کمتر مورد توجه قرار می‌گرفت. با اینهمه، به علت وجود همیشگی این نیاز، فعالیت‌های قرض‌دهندگان پول نیز ادامه می‌یافت، البته به صورت زیرزمینی و مخفیانه. اما پس از قرن چهاردهم میلادی که تجارت گسترش بیشتری یافت و بازرگانان اروپایی، اهمیت و جایگاه والایی را در اروپا به‌دست آوردند، تعدادی قرض‌دهنده بزرگ و رسمی پول برای رفع نیازهای مالی این بازرگانان به وجود آمدند و به سرعت گسترش یافتند. آنها کاری به قرض‌گیرندگان پول که با هدف رفع نیازهای مصرفی (غیرمولد) اقدام به این کار می‌کردند، نداشتند و در نتیجه، تعدادی قرض‌دهنده کوچک برای رفع نیازهای محدود این گروه از افراد هم به وجود آمدند که البته برای توجیه عملکرد خود به استدلال اول، یعنی کمک به فعالیت‌های مولد، توسل می‌جستند، در حالی که در عمل چنین نبود و همین گروه از قرض‌دهندگان بودند که بهره‌های سنگین‌تر و خردکننده‌ای را بر قرض‌گیرندگان تحمیل می‌کردند. سپس با گذر زمان و تضعیف کلیسا، محدودیت‌ها و ممنوعیت‌های موجود بر سر راه هر دو گروه برداشته شد و در نتیجه، قرض‌گیرندگان فقیر به طور کامل به فراموشی سپرده شدند.

متأسفانه امروزه این واقعیت به راحتی از سوی موسسات مدرن، به ویژه بانک‌ها، به دست فراموشی سپرده شده است. اینک عملیات بانکی بر مبنای تئوری‌های اقتصادی شکل گرفته‌اند و در نتیجه، به الگویی برای سایر موسسات مالی تبدیل شده‌اند. بانک‌ها و موسسات مالی مدرن تا حد زیادی از سازمان‌های عام‌المنفعه، چون موسسات خیریه، فاصله گرفته‌اند و اهداف متفاوتی را در مدنظر خود قرار داده‌اند. بانک‌ها بیشتر به دنبال سود و منفعت بیشتر هستند، در حالی که موسسات خیریه در پی خدمات‌رسانی و دلسوزی برای نیازمندان می‌باشند.

نزول و بهره

تا چندصد سال پیش، هرگونه وجه اضافی که قرض‌دهنده علاوه بر سرمایه اصلی‌اش، از قرض‌گیرنده طلب می‌کرد، «نزول» نامیده می‌شد. فلاسفه قدیم اروپا مانند افلاطون (۴۲۷ تا ۳۴۷ پیش از میلاد) و ارسطو (۳۸۴ تا ۳۲۲ پیش از میلاد) در مورد مصادیق نزول، نظریاتی را ارائه نموده‌اند. ارسطو، پول را به

■ ■ ■
امروزه ما شاهد وضعیتی هستیم که به سختی می‌توان در مورد یک نظریه اقتصادی عاری از بهره اندیشید.



بهره کاملاً مجاز است»^(۴)

و چنین بود که شکل تعدیل شده و آرایش شده نزول، یعنی "بهره" به صورت امری قانونی و حتی "اخلاقی" درآمد و تئوری‌های اقتصادی برپایه آن شکل گرفتند و پس از مدتی، این تئوری‌ها به کتاب‌های علم اقتصاد نیز راه یافتند و نظریات جدیدتری از درون آنها متولد شد و در نهایت، بهره به یکی از بخش‌های اصلی تئوری اقتصاد تبدیل شد و پس از آن وارد جنبه‌های عملی و عینی فعالیت‌های اقتصادی و مالی شد و در نتیجه، امروزه ما شاهد وضعیتی هستیم که به سختی می‌توان در مورد یک نظریه اقتصادی عاری از بهره اندیشید.

در سال ۱۵۴۵، نرخ قانونی برای حداکثر بهره مجاز در انگلستان در حدود ۱۰ درصد در سال ثابت بود، اما این وضعیت دیری نپایید و پس از گذشت چند سال، این نرخ دچار تحول شد، به گونه‌ای که نرخ بهره قانونی و مجاز طی سالیان مختلف و در کشورها و شهرهای مختلف، متفاوت بود و عامل اصلی تعیین آن هم شرایط اقتصادی و سیاسی بود. امروزه، تقریباً در همه نقاط جهان، شاهد پرداخت و دریافت بهره، آن هم به صورت قانونی هستیم و میزان آن هم هیچ محدودیتی ندارد و از سوی همگان مورد پذیرش قرار گرفته است.

تئوری‌های بهره

شیخ محمود احمد، در کتاب جالب و ارزشمند خود تحت عنوان "به سوی بانکداری بدون ربا" به بحث و بررسی در مورد تئوری‌های گوناگون بهره می‌پردازد^(۵). او در بخشی از این کتاب می‌نویسد: «صرفنظر از استثنائاتی چند مانند کتاب "سرمایه و بهره" اثر باورک و تئوری کینز، در سایر موارد، مخالفت‌هایی که با مفهوم بهره صورت پذیرفته، مخالفت‌هایی کورکورانه و بدون اراییه راه‌حل بوده‌اند. در دوره‌های مختلف، تئوری‌های متعددی در مورد بهره مطرح شده‌اند که براساس مفاهیمی مانند بهره‌وری، پرهیز، عرضه و تقاضا و غیره با قضیه بهره برخورد می‌کردند، اما هیچکدام پاسخ و راه‌حلی را در این زمینه ارائه ندادند و در نتیجه، هنوز هم اقتصاددانان در حال شلاق‌زدن به تعدادی اسب مرده هستند، بدون این که پاسخی برای انتقادات خود بیابند»^(۶).

شیخ محمود احمد سپس اقدام به طرح نظریه‌های جدیدی در این زمینه می‌نماید، از جمله اولویت زمانی، اولویت نقدینگی، تحرک و جابجایی سپرده‌ها، کمبود سرمایه و ظرفیت‌های نسبی بهره، و در نهایت هم هیچکدام از آنها را قابل پذیرش و قابل دفاع نمی‌داند. ما در اینجا تنها به ذکر دو مورد رایج‌تر و متداول‌تر این نظریه‌ها اکتفا می‌کنیم:

(۱) هزینه فرصت از دست‌رفته پول: اگر فردی مقداری سرمایه در اختیار داشته باشد و این سرمایه را به صورت سیال و

درگردش نگهدارد و در هر زمان قادر به استفاده سریع از آن باشد، در نتیجه، می‌تواند از هر فرصتی استفاده کند تا از آن سرمایه، سود و درآمدی را به‌دست آورد. اما اگر این سرمایه در جای دیگری و در اختیار فرد دیگری باشد، در نتیجه، او فرصت کسب سود از آن سرمایه را از دست خواهد داد. حال اگر فرد دیگری این سرمایه را از او قرض بگیرد و بدین وسیله او را از امکان بهره‌گیری از این فرصت بازدارد، باید ضرر و زیان فرد صاحب سرمایه را جبران نماید، یعنی باید همان سودی را به او بپردازد که در صورت وجود پول در اختیار خودش، می‌توانست آن را به دست آورد. به این مفهوم، هزینه فرصت از دست‌رفته پول گفته می‌شود.

این بحث فقط در صورتی معتبر و درست خواهد بود که مالک سرمایه، شخصی باشد که همیشه و در همه حال به دنبال استفاده از فرصت‌های پول‌آور و سودزا باشد - که در این حالت باید ریسک از دست‌دادن سرمایه‌اش را نیز تحمل کند - و تنها عاملی که می‌تواند او را از این امر محروم سازد، همانا فقدان سرمایه درگردش خود اوست. به طور کلی، این امر در مورد بسیاری از تجار و کاسب‌ها مصداق پیدا می‌کند، اما قرض‌دهندگان پول، جزو تجار و کاسب‌ها نیستند و هیچگاه به دنبال فرصت‌های سرمایه‌گذاری پرخطر نمی‌باشند. آنها فقط زمانی پول خود را به دیگران قرض می‌دهند که از بازگشت حتمی و مطلوب پول خود اطمینان حاصل کنند. بنابراین، نتیجه می‌گیریم که بحث هزینه فرصت از دست‌رفته پول در مورد آنها مصداق پیدا نمی‌کند.

در مورد سرمایه‌داران نسوین، یعنی کسانی که سرمایه‌هایشان را در بانک‌ها سپرده‌گذاری می‌کنند - چه به صورت حساب جاری و چه به صورت حساب پس‌انداز - نیز وضع به همین منوال است، یعنی آنها در هر زمان که بخواهند، می‌توانند پولشان را از بانک بردارند (و از آن برای برخورداری از فرصت‌های منفعت‌زا استفاده نمایند) و در نتیجه، هیچ ضرر و زبانی را متحمل نمی‌شوند. بنابراین، شیخ محمود می‌پرسد: «پس این فرصت از دست‌رفته کجاست؟»^(۷) پاسخ این است که در این حالت، نه تنها او هیچ فرصتی را از دست نمی‌دهد، بلکه حتی در زمانی که هیچ فرصتی برای سودآوری سرمایه‌اش وجود ندارد، به سپرده‌اش سود بانکی تعلق می‌گیرد! لذا ما در اینجا باز هم با نظریه‌ای سروکار داریم که بر مبنای فرضیات خاص و تحت شرایط ویژه شکل گرفته و از آن در مورد موسسات و افرادی استفاده می‌شود که اصلاً ربطی به آن ندارند.

(۲) ارزش زمانی پول: "وقت طلاست" یکی از شعارهای مطرح در کار و کسب امروز بشمار می‌آید. همین شعار را برخی از قرض‌دهندگان پول نیز ترویج می‌کنند تا بدینوسیله با توجه به عامل زمان، نرخ بهره بر پول قرض داده‌شده را افزایش دهند. به

امروزه، قرض‌دهندگان پول (هم سپرده‌گذاران و هم بانک‌ها) به این امر توجه ندارند که پول قرض داده‌شده برای اهداف تولیدی به کار می‌رود یا اهداف مصرفی. آنها فقط به دنبال سود سرمایه‌گذاری خود، یعنی قرض‌دادن پول هستند و اصلاً کاری به این موضوع ندارند که این سود از کجا تأمین شده است.



باید دانست که شرایط خاص حاکم بر معاملات وام در میان بازرگانان اروپایی چگونه بوده است و چرا چنین تئوری‌هایی از سوی اقتصاددانان غربی آرایه شده است. در اروپا، قرض‌گیرندگان پول از قدرت و نفوذ برابر (و حتی بیشتر) نسبت به قرض‌دهندگان پول برخوردارند و این امر در نوع خود جالب توجه است. علاوه بر این، قرض‌دهندگان، پول متعلق به خودشان را به دیگران قرض می‌دادند (و نه پول دیگران را) و معامله بین آنها و قرض‌گیرندگان هم یک معامله "فرد با فرد" بود. این فرایند برای مدت کوتاهی انجام می‌شد و طرفین معامله، یکدیگر را می‌شناختند و ریسک مربوط به عدم پرداخت بدهی هم بسیار کم و ناچیز بود. در نتیجه، ابعاد مختلف قضیه برای هر دو طرف، مشخص و از پیش تعیین شده بود. در آن زمان هنوز پول کاغذی به وجود نیامده بود و واژه‌هایی مانند تورم و کاهش ارزش پول هنوز اختراع نشده بودند.

تئوری‌های اقتصادی بهره، برخلاف این پیشینه شکل گرفتند. یکی از پیامدهای این امر هم آن بود که بهره به عنوان یک واقعیت مستقل و واحد در نظر گرفته شد، یعنی مقدار اضافی پول که توسط قرض‌گیرنده به قرض‌دهنده پرداخت می‌شد. سپس تمام تئوری‌های اقتصادی همین موضع را در قبال بهره اتخاذ نمودند. حال با این که محیط اقتصادی جهان در طی زمان دچار تغییر و تحول شده و عوامل متعدد جدیدی پا به عرصه گذاشته‌اند، اما باز هم نگرش‌ها نسبت به بهره و ماهیت جداگانه آن، تغییری پیدا نکرده است.

با پیدایش بانک‌های تجاری جدید و ایفای نقش پررنگ آنها به عنوان واسطه بین سپرده‌گذار (فراهم‌آورنده سرمایه) و قرض‌گیرنده، دو نوع بهره به وجود آمد: یکی، بهره‌ای که بانک به سپرده‌گذاران خود می‌پردازد و دوم، بهره‌ای که بانک از وام‌گیرندگان خود دریافت می‌دارد که معمولاً بهره نوع دوم به مراتب بیش از اولی است. مثلاً اگر به سپرده‌گذاران پنج درصد بهره پرداخت شود، از وام‌گیرندگان نزدیک به ۱۵ درصد بهره دریافت می‌شود و مابه‌التفاوت آن به بانک می‌رسد. علت این تفاوت در بهره پرداختی و بهره دریافتی نیز پوشش دادن به هزینه‌های واقعی بانک برای ارائه خدمات، مدیریت ریسک، جبران تورم و کسب سود و منفعت اعلام می‌شود. در متون و کتب اقتصادی به ندرت به وجود این دو نوع بهره اشاره می‌شود و معمولاً این دو نوع بهره را به عنوان زیربخش‌های فرعی بهره در نظر می‌گیرند.

هنگامی که این مسایل و نکات ظریف را در مبحث بهره در نظر داشته باشیم، راهی را گشوده‌ایم که می‌توان از طریق آن به درک عمیق‌تر و همه‌جانبه‌تر از عملکرد بانک‌ها و نظام‌های اقتصادی دست یافت و در نتیجه، راه‌حل‌های شفاف‌تر و مناسب‌تری را برای مشکلات عدیده پیدا نمود. ما در بخش‌های

عبارت روشن‌تر، آنها وضعیتی را به وجود آورده‌اند که در آن وضعیت، هرچه پول به مدت زمان بیشتری در دست فرد قرض‌گیرنده باشد، بهره پول او بیشتر خواهد شد. اما سوال اینجاست که زمان چگونه و تا چه حد می‌تواند بر ارزش سرمایه بیفزاید؟ یک مغازه‌دار را در نظر بگیرید که کالاهایی را برای فروش در مغازه‌اش نگهداری می‌کند و در قبال فروش آنها، از مشتریان پول دریافت می‌کند. او پس از فروش اقلام خاص، اقدام به خرید همان کالاها با هدف جایگزین کردن آنها می‌نماید تا بدینوسیله بتواند به تقاضای مشتری دیگری که خواهان همان کالا است، پاسخ مثبت بدهد. حال اگر او آن کالا را به موقع برای فروش عرضه نکند، به علت عدم فروش آن، از فرصت به دست آمده برای کسب سود، محروم می‌شود. با توجه به این که تقاضا، در همه جا و در هر زمانی می‌تواند وجود داشته باشد، بنابراین، هرچه مدت وجود نداشتن یک جنس خاص طولانی‌تر شود، احتمال بروز ضرر و زیان بیشتر می‌شود. بنابراین، یک مغازه‌دار، بیش از آن که نیاز به پول نقد داشته باشد، نیازمند داشتن اجناس کامل و متنوع است. حال یک جنس را در نظر بگیرید که به صورت نسبی به فروش رسیده باشد. در این حالت، پولی که می‌بایستی در ازای خرید این جنس به مغازه‌دار پرداخت می‌شد، در دست او نیست تا بتواند از آن برای خرید مجدد استفاده کند و حال اگر مغازه‌دار نتواند نیاز مشتریان بعدی‌اش را برآورده سازد، درحقیقت از کسب سود بازمانده و به عبارت بهتر، ضرر کرده است. در این حالت هم هرچه زمان پرداخت هزینه کالا طولانی‌تر باشد، زیان مغازه‌دار بیشتر خواهد بود. این یکی از مصادیق "ارزش زمانی پول" به حساب می‌آید. بنابراین، چنانچه مغازه‌دار برای فروش یک کالا دو قیمت - یکی برای فروش نقدی و دیگری (که بیشتر است) برای فروش نسبی - تعیین کند، کار درستی کرده است.

این استدلال در این وضعیت و موقعیت کاملاً صحیح و معقول است، اما زمانی که آن را به مفهوم کلی پول نسبت دهیم، وضعیت تغییر پیدا می‌کند و این استدلال، قابلیت و صحت خود را از دست می‌دهد. یک قرض‌دهنده پول به مانند یک مغازه‌دار کار نمی‌کند. او در صورت داشتن پول، نمی‌تواند درآمد کسب کند و در نتیجه، نمی‌تواند از ارزش زمانی پول سود ببرد، مگر این که یک متقاضی قرض پول به نزد او بیاید و در ازای پرداخت بهره از او پول قرض بگیرد. بنابراین، "ارزش زمانی پول" یکی از ویژگی‌ها و مشخصات همیشگی و حتمی پول نیست و بستگی زیادی به موقعیت کار دارد.

بهره‌های بانکی

جالب است بدانید که تمام تئوری‌های بالا، پیش از پیدایش بانک‌های تجاری نوین در اروپا گسترش یافتند. علاوه بر آن،

اسلام، بین سرمایه‌گذاری و قرض‌دادن پول، تمایز قایل می‌شود.

عهده بازپرداخت آن برنخواهد آمد، در این صورت، فرایند قرض دادن پول به او، به شکل "صدقه" و "اعانه" درخواست خواهد آمد. بدین علت، قرآن بارها، قرض دهندگان را به مدارا و گذشت دعوت کرده و مسلمانان را به بخشش و صدقه تشویق و ترغیب می‌نماید.^(۸)

برای نشان دادن موضع قرآن در این زمینه، مثالی می‌زنیم: فرض کنید که فردی در زمان پیامبر اسلام (ص) در مکه، صاحب سرمایه‌ای بوده است و می‌توانسته از دو راه از محل این سرمایه کسب درآمد کند: یکی، پرداختن به تجارت (خرید و فروش کالا) و دیگری، قرض دادن پول با بهره. خداوند در قرآن راه اول را تأیید و راه دوم را رد می‌کند و بین آنها تفاوت‌های بسیاری قایل می‌شود.^(۹)

در اینجا لازمست یادآوری کنیم که تجارت جزو حرفه‌های اصلی مردم مکه در دوران پیامبر بوده است. در آن زمان، تجارت یا به صورت فردی انجام می‌شده یا به صورت شراکتی، که شکل شراکتی آن به صورت عقود چون مشارکت و مضاربه انجام می‌شده است. مشارکت عبارت بود از فعالیتی که طی آن، طرفین دست به سرمایه‌گذاری مشترک در یک کار و کسب (تجارت) می‌زدند و کار را با هم انجام می‌دادند و در نهایت هم در سود یا زیان حاصل از کار سهم می‌شدند. صاحب سرمایه‌ای که نمی‌خواست به طور مستقیم در کار و کسب دخالت کند، از یک روش دیگر، یعنی مضاربه بهره می‌جست، به اینگونه که طی قراردادی با یک شرکت (تاجر)، تمام سرمایه لازم برای کار را در اختیار او قرار می‌داد و سپس براساس یک نسبت از پیش تعیین‌شده، در سود کار یا او شریک می‌شد.^(۱۰) به این نوع شراکت "شراکت انفعالی" نیز گفته می‌شود. بنابراین، چنانچه یک صاحب سرمایه خواهان به‌دست‌آوردن درآمد از سرمایه‌اش، آن هم بدون کار مستقیم بود، فقط یک گزینه در پیش رو داشت: شرکت‌کردن با یک شرکت یا تاجر بر مبنای مضاربه (تسهیم سود و زیان).

جالب اینجاست که امروزه نیز همین وضعیت پابرجا باقی مانده است. شما می‌توانید (۱) پولتان را در یک شرکت غیرسهامی سرمایه‌گذاری کنید و به شریک منفعل آنها تبدیل شوید، یا این که سهام شرکت‌های سهامی را خریداری نمایید و (۲) پولتان را در بانک سپرده‌گذاری کنید، یا این که اوراق بهادار بخرید و از سود آنها برخوردار شوید. بدین ترتیب، در حالت اول در سود و زیان سهم خواهید بود و در حالت دوم یک درآمد بهره‌ای به‌دست خواهید آورد.

قرآن می‌کوشد تا با مشخص کردن انواع مختلف نیاز به پول و شرایط حاکم بر جوامع انسانی و با تبیین روش‌های مختلف، از هرگونه فعالیت مالی مخرب و ناپسند جلوگیری به عمل آورد و به عبارت بهتر، پیشگیری را بر درمان ترجیح می‌دهد.

بعدهی همین مقاله دوباره به این مبحث بازخواهیم گشت.

موضع اسلام در قبال بهره

امروزه یک سپرده ثابت در بانک را یک سرمایه‌گذاری در نظر می‌گیرند، آن هم به این دلیل که به آن سود تعلق می‌گیرد. علاوه بر این، وام‌ها نیز دارای محسوب می‌شوند، البته برای بانک‌ها، چون که بانک‌ها در قبال دادن وام به مشتریان خود، از آنها سود می‌گیرند. اما براساس قوانین اسلامی، در هر دو مورد، معاملات بهره‌ای و ربوی در حال انجام است. در این معاملات، هدف هر چه باشد، یک وام، تنها در صورت وجود بهره اضافی بر آن، اعطا می‌شود. امروزه، قرض‌دهندگان پول (هم سپرده‌گذاران و هم بانک‌ها) به این امر توجه ندارند که پول قرض داده‌شده برای اهداف تولیدی به کار می‌رود یا اهداف مصرفی. آنها فقط به دنبال سود سرمایه‌گذاری خود، یعنی قرض دادن پول هستند و اصلاً کاری به این موضوع ندارند که این سود از کجا تأمین شده است. در این حالت، چه پول قرض داده‌شده برای اهداف مصرفی مورد استفاده قرار گرفته باشد (که عملاً سودی از آن به‌دست نمی‌آید) و چه سرمایه‌گذاری فرد قرض‌گیرنده منجر به ضرر و زیان شده باشد، بهره از پیش تعیین‌شده می‌بایستی پرداخت شود. اما قوانین دین مبین اسلام، کاملاً در تناقض با این رویه می‌باشند. اسلام بین سرمایه‌گذاری و قرض دادن پول، تمایز قایل می‌شود، اما متأسفانه در روزگار کنونی به این مساله توجه چندانی نمی‌شود.

قرآن دو هدف متفاوت را برای پول و نیاز به آن، تعیین کرده و دو روش ویژه را برای برآورده‌ساختن این نیاز از سوی مالک سرمایه پیشنهاد می‌کند. اما روش‌ها می‌بایستی با اهداف، همسان و همسو باشند. نیاز شرکت‌ها به سرمایه در اسلام مورد تأیید قرار گرفته و اسلام سرمایه‌گذاری در بخش‌های مولد و ایجاد اشتغال را تشویق می‌کند، البته فقط در حالتی که طرفین (قرض‌دهنده و قرض‌گیرنده) در سود و زیان با هم شریک باشند. فرایند قرض‌دهی و قرض‌گیری (چه برای اهداف تولیدی و چه غیرتولیدی) فقط در حالتی مشروع خواهد بود که بر مبنای کمک دوجانبه - بدون چشمداشت به سود و زیان کار - صورت پذیرد.

علاوه بر این، قرآن نیز مسایل و شرایطی را بیان می‌کند که افراد باید به صورت صدقه یا بخشش مال به دیگران کمک کنند و اگر هم پولی را به صورت قرض به دیگری دادند، تا آنجا که ممکن است، با مدارا و گذشت با او رفتار کنند. در عرصه کار، همیشه این امکان وجود دارد که سرمایه‌گذاری فرد قرض‌گیرنده به سودآوری موردانتظار منجر نشود و او نتواند از عهده بازپرداخت بدهی خود برآید. در اینجا، افرادی که به او پول قرض داده‌اند، می‌بایستی با او مدارا کنند. حال اگر فرد قرض‌گیرنده در شرایطی باشد که حتی پیش از قرض‌گرفتن پول بدانند که از



■ ■ ■
اگر فرد قرض‌گیرنده در شرایطی باشد که حتی پیش از قرض‌گرفتن پول بدانند که عهده بازپرداخت آن برنخواهد آمد، در این صورت، فرایند قرض دادن پول به او، به شکل "صدقه" و "اعانه" درخواست خواهد آمد.
■ ■ ■



ریشه اصلی این مشکلات از آنجاست که دو نوع ربا وجود دارد: یکی، ربای "النسیه" و دیگری ربای "الفضل" که اولی مربوط می‌شود به موارد وام پول و معاملات نسیه (که پیش از ظهور اسلام در میان اعراب مرسوم بوده و ربای الجاهلیه نیز نامیده می‌شود)^(۱۵). ربای الجاهلیه، شباهت زیادی به بهره روزانه‌ای دارد که امروزه برای وام‌ها و خریدهای نسیه، تعیین می‌شود. مفهوم اصلی این نوع ربا عبارتست از وجود یک نرخ ازپیش تعیین شده بهره برای یک وام. اما آنچه باعث بروز تنوع و تفاوت می‌شود، شامل مواردی است که هیچ بهره‌ای به پول تعلق نمی‌گیرد (شبیه کارت‌های اعتباری کنونی)، یا پرداخت منظم بهره را تا فرارسیدن زمان بازپرداخت کل مبلغ وام اجباری می‌کند و در نهایت هم خطرناکترین نوع بهره است، یعنی بهره اضافی در صورت دیرکرد در بازپرداخت وام. علیرغم تمام این تفاوت‌ها، آنچه مسلم است، این است که همگان بر سر ممنوعیت تمام انواع بهره و رباخواری اتفاق نظر دارند.

اما ربای "الفضل" مربوط می‌شود به معاملات کالا که فقط در احادیث و روایات از آن سخن به میان آمده است. در این حالت، ربا زمانی به وجود می‌آید که دو کالای متفاوت از هم یا با کیفیت و کمیت متفاوت، با یکدیگر مبادله می‌شوند و در این میان، یک مبلغ اضافی توسط یکی از طرفین به دیگری پرداخت می‌شود. یکی از قضات دیوان عالی پاکستان^(۱۶)، چندی پیش، در مورد ربا چنین نظریه‌ای را صادر نموده است: «ربای نسیه، هم از جانب قرآن و هم از سوی پیامبر اسلام، ممنوع و حرام اعلام شده است و هیچ شکلی در مورد نامشروع بودن آن وجود ندارد. اما ربای الفضل، در هیچ جای قرآن مورد اشاره قرار نگرفته و فقط در احادیث، آن هم به صورت کلی، مورد نكوهش قرار گرفته است و لذا باید در مورد مصادیق ممنوع و غیرمشموع آن، دست به تحقیق و تفحص زد.»

در مبحث بانکداری و مالیه، عمده توجه ما بر محور پول و وام متمرکز می‌شود. بنابراین، آن ربایی که به بحث ما مربوط می‌شود، همان ربای "النسیه" است که بی‌هیچ تردیدی، حرام می‌باشد. قرآن، دادن و گرفتن این نوع "ربا" را با شدیدترین و محکمترین الفاظ ممنوع کرده است. مفسر اصلی قرآن، یعنی خود رسول اکرم (ص) نیز فرموده است که دریافت، پرداخت و حتی مشاهده معامله حاوی ربا حرام است و همه دست‌اندرکاران امر (دریافت‌کنندگان، پرداخت‌کنندگان، شاهدان و غیره) به یک اندازه مجرمند. خداوند در قرآن به صراحت می‌فرماید: «... فقط اصل پولتان را بگیری و لاغیر» (بدون بهره)^(۱۷). بنابراین، برای رفع هرگونه تردید و اختلاف‌نظر در مورد مصادیق ربا و در عین حال، برای پامال‌نشدن حقوق قرض‌دهنده پول، می‌توان تعریف جامع و فراگیر زیر را که مورد قبول همگان نیز هست، ارائه نمود: "ربا در مسایل پولی عبارتست از هرگونه وجه اضافی

کتاب مقدس مسلمانان، پرداخت و دریافت بهره را ممنوع کرده است. به عنوان نمونه، به آیات زیر اشاره می‌کنیم:

* ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از رباخواری و نزول خواری بپرهیزید^(۱۱) و با قرض‌دادن پول، پولتان را دوبرابر و چندبرابر نکنید. شما در برابر خداوند مسوولید و اگر چنین کنید، موفق خواهید بود (قرآن، ۳:۱۳۰).

* ای کسانی که ایمان آورده‌اید! مسوولیت خود در برابر خدا را به یاد آورید و از نزول و ربا دوری جوید، اگر از زمره مومنان حقیقی هستید. اما اگر چنین نیستید، هشدار به شما که به جنگ خدا و پیامبرش آمده‌اید. اگر به کسی چیزی قرض دادید، همان را از او پس بگیرید (بدون بهره) که اگر چنین نکنید، دچار خطا خواهید شد. پس نباید چنین کنید (قرآن، ۲:۲۷۸-۲۷۹).

پیامبر اسلام (ص) نیز دریافت و پرداخت ربا را ممنوع و حرام دانسته و حتی شاهد رباخواری بودن و بی‌تفاوت بودن نسبت به آن را هم گناه دانسته است. از ایشان نقل می‌کنند که: «جابر از پیامبر اسلام (ص) پرسید که وضعیت دهنده، گیرنده و شاهد بهره چگونه است؟ ایشان پاسخ دادند: همه آنها به یک اندازه مجرمند (صحیح / حدیث شماره ۳۸۸۱).»

ممنوعیت ربا در تمام موارد بالا کاملاً و به صورت روشن مورد تأکید قرار گرفته است و در اعتبار این موارد شکی نیست^(۱۲). با این حال، در قرآن، کلمه بهره یا ربا به طور دقیق تعریف نشده است. شبیه همین وضعیت در مورد قمار، دزدی و زنا نیز به چشم می‌خورد. پیامبر اکرم نیز تمام جنبه‌ها و ابعاد احتمالی ربا را به طور کامل شرح نداده است. بنابراین، علما^(۱۳) و دانشمندان علوم دینی کوشیده‌اند تا واژه "ربا" را بر مبنای احادیث و روایات دوران صدر اسلام تعریف کنند که هنوز هم در دستیابی به یک تعریف جامع و فراگیر موفق نبوده‌اند. علاوه بر این، چون در هیچ‌کدام از دو منبع اصلی قوانین اسلام، یعنی قرآن و حدیث، در مورد دلایل ممنوعیت ربا سخنی به میان نیامده است، بنابراین، نمی‌توان بر اساس شرایط حال و آینده، در مبحث ربا تغییرات ساختاری به وجود آورد.

یوسف علی در تفسیر قرآن می‌نویسد^(۱۴): «نزول و ربا با شدیدترین و قوی‌ترین لغات و واژه‌ها ممنوع و حرام اعلام شده‌اند و لذا هیچ شک و تردیدی در مورد ممنوع بودن آنها وجود ندارد، اما وقتی که صحبت از تعریف نزول و ربا به میان می‌آید، تفاوت نظرها آشکار می‌شود. ابن‌کثیر معتقد است که دشواری‌هایی در زمینه تعریف این واژه وجود دارد که پیدا کردن مصادیق آن را با مشکل مواجه می‌سازد. علمای قدیم و جدید در مورد رباخواری و نزول خواری مطالعات بسیاری انجام داده‌اند که مبنای کار آنها شرایط اقتصادی حاکم بر دوران صدر اسلام بوده است.»

ربا در مسایل پولی عبارتست از هرگونه وجه اضافی که علاوه بر مبلغ اصلی وام دریافت می‌شود، اما هزینه‌های اضافی مرتبط با به‌دست آوردن یک وام، ارتباطی با مقوله "ربا" ندارند.



که علاوه بر مبلغ اصلی وام دریافت می‌شود. این تعریف به‌طور کامل با تعریف جامع از نزول همخوانی دارد.

هزینه استقراض

براساس تعریف بالا، هرگونه پول اضافی که به قرض دهنده پرداخت شود، ربا خواهد بود و در نتیجه، از نظر اسلام، حرام است. اما آیا استقراض، علاوه بر ربا، دارای هزینه‌های دیگری نیز هست؟ و اگر چنین است، چه کسی می‌بایستی این هزینه‌ها را بپردازد؟ و آیا این هزینه‌ها هم ربا هستند؟ ما ترجیح می‌دهیم تا با کمک قیاس، به این پرسش‌ها پاسخ دهیم، قیاسی که تمام دوران زندگی بشر - چه در دوره پیامبر و چه روزگار کنونی - را شامل می‌شود.

فردی را در نظر بگیرید که از دوستش بخواهد تا به او مقداری پول قرض بدهد. دوست هم با این خواسته موافقت می‌کند، اما این دوست (که الان قرض دهنده است) در فاصله‌ای دور از فرد متقاضی زندگی می‌کند. بنابراین، فرد متقاضی مجبور است که برای دستیابی به دوستش به محل زندگی او مسافرت کند، مثلاً با قطار. بدیهی است که برای مسافرت با قطار هم باید پولی را به عنوان کرایه پرداخت نمود که پرداخت این هزینه برعهده قرض‌گیرنده است و فرد قرض دهنده هیچ تمهیدی ندارد که هم به او قرض بدهد و هم هزینه قطارش را بپردازد. حال اگر فرد قرض دهنده پول را به دوستش قرض داد، فرد قرض‌گیرنده می‌بایستی پس از مدتی برای بازپس دادن بدهی خود، دوباره به محل زندگی قرض‌دهنده مسافرت کند. آنچه در اینجا مسلم است، این است که فرد قرض‌گیرنده می‌بایستی برای به‌دست‌آوردن وام، مقداری پول هزینه کند که این پول به هیچ‌وجه ربا نیست، آن هم صرفاً به این دلیل ساده که قرض دهنده آن را از او طلب نکرده و از او نخواسته است که چیزی علاوه بر پول اصلی‌اش را به او بپردازد، بلکه این، خود قرض‌گیرنده است که برای برخورداری از وام، مبلغی اضافی را مثلاً به متصدی قطار پرداخت کرده است و نه به قرض‌دهنده. بنابراین، هزینه‌های اضافی مرتبط با به‌دست‌آوردن یک وام، ارتباطی با مقوله "ربا" ندارند. به عبارت دیگر، اگر قرض‌گیرنده و قرض‌دهنده در یک شهر یا روستا زندگی می‌کردند و در جریان فعالیت‌های روزمره یکدیگر را ملاقات می‌کردند، مثلاً در بازار، محل کار یا رستوران، دیگر مساله هزینه مسافرت برای به‌دست‌آوردن قرض وجود خارجی پیدا نمی‌کرد، یا اگر در دو شهر نزدیک به هم زندگی می‌کردند، هزینه مسافرت فرد قرض‌گیرنده، بسیار ناچیز و یا حتی صفر می‌توانست باشد. این وضعیت را می‌توان در قالب معاملات بین افراد در محیط‌های کوچک، مورد بررسی قرار داد که همه‌روزه در بخش‌های مختلف جهان اتفاق می‌افتد و هزینه‌های احتمالی مربوط به آن نیز هیچ ارتباطی با

ممنوعیت ربا در قرآن ندارد.

حال بیاییم سناریوی خود را کمی گسترش دهیم و یک گام به جلو بگذاریم؛ فرض کنید که فرد قرض‌گیرنده به جای این که خود شخصاً به دیدار قرض‌دهنده برود، کس دیگری را برای انجام کار استخدام کند. بنابراین، باید علاوه بر هزینه مسافرت آن شخص با قطار، مبلغی را نیز به عنوان دستمزد به آن فرد بدهد. این فرد سوم، نقش واسطه و قاصدی را بازی می‌کند و تمام هزینه‌های سفر و دستمزدش را از فرد قرض‌گیرنده طلب می‌کند. در اینجا هم، قرض‌دهنده بی‌طرف است و پولی را دریافت نمی‌دارد و لذا این هزینه‌ها نیز مصداق ربا به حساب نمی‌آیند.

حال بیاییم باز هم جلوتر برویم؛ فرض کنید که براساس قانون، برای انجام هر معامله پولی می‌بایستی مبلغی را به یک وکیل پرداخت تا آن معامله را تایید کند^(۱۸). چه کسی باید این پول را بپردازد؟ طبیعتاً فرد قرض‌گیرنده. حال اگر لازم باشد که وثیقه و وجه‌الضمان خاصی نیز برای وام ارایه شود، بررسی و تایید آن نیز مستلزم صرف هزینه است که باز هم این بار بر دوش قرض‌گیرنده قرار خواهد گرفت. در اینجا باز هم می‌بینیم که قرض‌دهنده پولی را طلب نمی‌کند و بنابراین، این هزینه‌ها نیز ربا محسوب نمی‌شوند.

با توجه به آنچه در بالا بدان اشاره شد، حداقل سه نوع هزینه به وسیله قرض‌گیرنده می‌بایستی پرداخت شود که هیچ‌کدام ربا نیستند. حتی قرض‌گیرنده به خاطر سهولت در کار و تسریع فرایند قرض‌گرفتن پول، می‌تواند یک واسطه یا وکیل تام‌الاختیار را مامور انجام دادن کارهای قرضی خود نماید و در ازای آن هم پولی را به عنوان دستمزد به او بپردازد که این پول هم ربا نیست. تمامی این هزینه‌ها که بدون دخالت قرض‌دهنده به وجود آمده‌اند، جزو هزینه‌های استقراض به حساب می‌آیند و مربوط به مراحل دستیابی به وام می‌باشند. بنابراین، می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که وام یک جریان عاری از رباست، اما عاری از هزینه نیست.

واسطه، تبدیل می‌شود به یک بانک

حال، فرض کنید که این واسطه از عملکرد مطلوب و موفق برخوردار باشد و آوازه‌اش به همه برسد و در نتیجه، قرض‌گیرندگان بیشتری به او مراجعه می‌کنند و از او می‌خواهند تا کار واسطه‌گری مالی را برای آنها انجام دهد و پول را از قرض‌دهندگان بگیرد و به آنها قرض بدهد. در نتیجه، کار این واسطه رونق خواهد گرفت، اما او دیگر نیازی نخواهد داشت که برای انجام کارش به همه جا مسافرت کند، بلکه افراد دیگری را برای این کار استخدام می‌کند. سپس با گذشت زمان، کار و کسب او گسترش می‌یابد و می‌تواند وکلا و مشاورانی را برای خود

کارمزدی که بانک‌ها از گیرندگان تسهیلات می‌گیرند، نباید به یک منبع درآمد برای بانک تبدیل شود، زیرا در این صورت، مفهوم بانکداری بدون ربا خدشه‌دار می‌شود.



هیچ نوع معامله "ربوی" شرکت نمی‌جوید و کارمزدی که از قرض‌گیرندگان می‌گیرد، مصداق ربا نیست.

هزینه‌های عملیاتی یک بانک

ادعای ما مبنی بر این که کارمزدی که بانک برای ارایه خدمات از مشتریانش (قرض‌گیرندگان) دریافت می‌دارد، ربا نیست، براساس عقل سلیم و دانش عمومی بشر قابل توجیه است. با این حال، بد نیست برای اثبات نظریات خود، دست به مقایسه بزنییم؛ ایران یکی از کشورهایی است که ربا در آن ممنوع است و قوانین جامع و سختگیرانه‌ای علیه رباخواری و نزول خواری دارد. پاکستان نیز یکی از کشورهایی است که ربا در آن ممنوع است. پروفیسور صدیقی نیز یکی از نویسندگان و کارشناسان مشهور در زمینه بانکداری اسلامی (بدون ربا) در جهان می‌باشد. در اینجا ما می‌خواهیم به بررسی سه مدل بانکی اسلامی ایرانی، پاکستانی و صدیقی بپردازیم^(۱۹). در هر سه مدل، بانک‌ها در قبال دادن وام، از مشتریان کارمزد دریافت می‌دارند و علیرغم تفاوت‌های جزئی، از نظر اصول و ساختار نظام بانکی خود، شبیه هم هستند و این امر، نتیجه‌گیری در مورد آنها را آسانتر می‌سازد.

۱) رویکردهای کنونی: در اینجا بد نیست نگاهی گذرا به قوانین و مقررات موجود در سه مدل موردنظر بیندازیم:

۱-۱) مدل ایرانی: در مدل ایرانی بانکداری، "قرض الحسنه" به عنوان یک الگوی برتر برای بانکداری اسلامی پیشنهاد شده است که تعریف، اهداف و عملیات مربوط به آن در مواد ۱۵، ۱۶ و ۱۷ مقررات مربوط به اعطای تسهیلات بانکی آمده است. شرح این مواد در پایین خواهد آمد^(۲۰):

• ماده ۱۵: قرض الحسنه قراردادی است که در آن، یکی از طرفین (قرض‌دهنده) بخشی از سرمایه‌اش را در اختیار طرف دیگر (قرض‌گیرنده) می‌گذارد و قرض‌گیرنده نیز متعهد می‌شود که پول را ظرف مدت تعیین شده برگشت دهد و مبنای ارزشی پول برگشتی نیز می‌باید ارزش نقدی پول باشد.

• ماده ۱۶: ... بانک‌ها موظفند بخشی از منابع مالی خود را به امر قرض الحسنه و برای اهداف زیر اختصاص دهند: الف) برای تامین تجهیزات، وسایل و سایر منابع موردنیاز برای اشتغال، به ویژه به صورت تعاونی و برای کسانی که فاقد ابزارهای لازم برای این کار هستند؛ ب) برای افزایش تولید با تاکید خاص بر بخش‌های کشاورزی، دامداری و صنعت؛ پ) برای تحقق نیازهای ضروری.

• ماده ۱۷: هزینه‌های مربوط به فعالیت‌های قرض الحسنه را می‌بایستی در هر مورد محاسبه نمود. مبنای این محاسبات، قوانین و دستورات صادره از سوی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران است و از قرض‌گیرندگان بانک جمع‌آوری می‌شود.

دست‌وپا کند و در نهایت هم به یک موسسه تبدیل شود که واسطه‌هایش به شهرها و روستاهای مختلف سفر می‌کنند و علاوه بر کار واسطه‌گری مالی، بر اعتماد و اعتبار موسسه می‌افزایند. بدیهی است که هرچه ابعاد کار این واسطه بیشتر گسترش یابد، هزینه هر معامله قرضی کمتر خواهد شد و در نتیجه، قرض‌دهندگان پرداخت کارمزدهای این موسسه را در مقایسه با هزینه‌های مرتبط به استخدام واسطه خصوصی، عاقلانه‌تر و مقرون به صرفه‌تر می‌دانند.

با گذشت زمان این موسسه درمی‌یابد که در هر مکانی تعدادی قرض‌گیرنده و قرض‌دهنده بالقوه وجود دارند که حتی علیرغم وجود فواصل جغرافیایی نیز می‌توانند به هم پول قرض بدهند و قرض بگیرند، آن هم به این دلیل که پول در هر کجا که باشد و متعلق به هر که باشد، پول است و آن را می‌توان از هر کسی دریافت کرد و به هر کسی پرداخت نمود. این فرایند باعث کاهش هزینه‌ها و زمان انجام معاملات شده و ریسک‌های موجود را کنترل می‌کند و در نهایت، خدمات عرضه‌شده توسط موسسه را ارزانتر می‌سازد.

از سوی دیگر، قرض‌گیرندگان و قرض‌دهندگان پول هم خیلی زود درمی‌یابند که دیگر نیازی ندارند که برای انجام یک معامله، به طور مستقیم با یکدیگر روبرو شوند و حتی نیازی نیست که همدیگر را بشناسند، چون که تمام این کارها را خود موسسه انجام می‌دهد، به این ترتیب که قرض‌گیرندگان به نزد واسطه یا همان موسسه جدید می‌روند و از او طلب وام می‌نمایند، وامی که به مراتب بیش از مقداری است که آنها قادرند از قرض‌دهندگانی که آنها را می‌شناسند، به دست آورند. بدین ترتیب، آنها دیگر نیازی به گرفتن قرض از دوستان و آشنایان خود ندارند. از سوی دیگر، قرض‌دهندگان نیز به منظور سپرده‌گذاری سرمایه‌هایشان و نگهداری آنها در یک جای امن به موسسه موردنظر مراجعه می‌کنند و مطمئن هستند که پولشان احتمالاً به وسیله دیگران مورد استفاده قرار می‌گیرد و نیازهای مالی آنها را برآورده می‌سازد و علاوه بر آن، سود تضمین‌شده‌ای را هم نصیب خودشان می‌سازد و هر زمان که نیاز به پول خود داشتند، در کوتاهترین زمان ممکن می‌توانند به پول خود دسترسی داشته باشند. در این حالت، دیگر نیازی نیست که واسطه، کارمندان خود را برای جمع‌آوری پول قرض‌دهندگان و دادن آن به قرض‌گیرندگان، به مسافرت بفرستد، بلکه این قرض‌دهندگان و قرض‌گیرندگان هستند که رأساً به موسسه مراجعه می‌کنند و بدین ترتیب، بانک متولد می‌شود.

اما این بانک دارای دو ویژگی متمایز و متفاوت است: یکی این که، مبتکر نقش واسطه‌گری پول می‌باشد و هنوز هم به ایفای این نقش حیاتی ادامه می‌دهد؛ دوم این که، این بانک در

در جوامع مسلمان، هرگونه مبلغ اضافی علاوه بر سرمایه "ربا" نامیده می‌شود و حرام است. بنابراین، یک سپرده‌گذار مسلمان به هیچوجه نباید نسبت به دریافت یا پرداخت بهره اقدام نماید.



۱-۲) مدل پاکستانی: در پاکستان، مدل‌های مجاز فعالیت مالی عبارتند از^(۲۱) تامین مالی به وسیله قرض (وام) دادن؛

* به وام‌ها هیچگونه بهره‌ای تعلق نمی‌گیرد و بانک‌ها نباید برای جبران خدمات و عملیات خود، چیزی غیر از کارمزدهای تعیین شده را دریافت دارند. بانک‌ها نباید هزینه و ضرر ناشی از بدهی‌های بد و مشکوک‌الوصول را از وام‌گیرندگان تامین کنند. حداکثر میزان کارمزد خدمات را بانک مرکزی پاکستان برای دوره‌های زمانی خاص، تعیین و ابلاغ می‌کند.

* قرض‌الحسنه و وام‌های آن کاملاً بدون بهره بوده و اخذ کارمزد خدمات و بازپرداخت اصل وام، فقط در زمانی که قرض‌گیرنده قادر به بازپرداخت بدهی خود باشد، صورت می‌گیرد.

۱-۳) مدل صدیقی: پروفسور صدیقی پیشنهاد می‌کند که ۵۰ درصد از سرمایه‌های موجود در حساب‌های وام بانک‌ها - اعم از حساب‌های جاری و حساب پس‌انداز - برای اعطای وام‌های کوتاه‌مدت مورد استفاده قرار گیرند^(۲۲) و در قبال ارایه این وام‌ها یک کارمزد مشخص و ازپیش تعیین شده نیز از مشتریان (وام‌گیرندگان) دریافت شود^(۲۳).

یکی از راه‌های مناسب برای به‌دست‌آوردن و اخذ این کارمزد آن است که از قرض‌گیرنده پول خواسته شود تا در صورت ارایه تقاضا برای وام، مبلغی را به عنوان کارمزد به بانک بپردازد - چه تقاضای وام او پذیرفته شود و چه مردود شمرده شود - و پس از پذیرش تقاضای وام او نیز در ازای انجام تمام مراحل ثبتی وام، به بانک کارمزد بپردازد. البته این کارمزدها باید با توجه به هزینه‌های واقعی محاسبه و دریافت شوند، یعنی هزینه‌هایی که از مرحله بررسی تقاضاها و تصمیم‌گیری در مورد اعطای وام آغاز می‌شوند و با خاتمه یافتن بازپرداخت وام، به پایان می‌رسند. ضمناً این کارمزدها نباید به یک منبع درآمد برای بانک تبدیل شوند، زیرا در این صورت، مفهوم بانکداری بدون ربا خدشه‌دار می‌شود.

همانطور که ملاحظه می‌کنید، در هر سه مدل بالا، بر ارایه وام‌های بدون بهره تاکید شده است و روشن است که بانک مجاز است تا در قبال ارایه خدمات وامی به قرض‌گیرندگان، از آنها طلب کارمزد کند، کارمزدی که قرض‌گیرندگان می‌بایستی آن را پرداخت نمایند.

۲) رویکردی دیگر: نویسنده در سال ۱۹۹۵، رویکردی جامع‌تر و مستقیم را در زمینه بانکداری اسلامی مورد استفاده قرار داده است. در این روش، بهره معمول که بانک‌ها از وام‌گیرندگان دریافت می‌دارند، به شش بخش جداگانه تقسیم می‌شود که هدف از هرکدام از این شش بخش با بقیه متفاوت است. نویسنده همچنین کوشیده است تا با این روش، کامل و عاری‌بودن این عملیات از ربا و بهره را به نحو دقیق‌تری مورد

بررسی قرار دهد و فرمول واحد و فراگیری را برای اخذ کارمزدهای بانکی ارایه دهد. نویسنده پس از بررسی‌های فراوان دریافت که تنها یکی از این شش بخش مصداق ربا پیدا می‌کند و پنج بخش دیگر، عاری از ربا هستند و مربوط به هزینه‌های عملیاتی و خدماتی بانک می‌شوند. این شش بخش عبارتند از: بهره پرداخت‌شده به سپرده‌گذار^(۲۴)، هزینه سربار، هزینه خدمات، صرفه قبول مخاطره، سود بانکی و جبران ارزش از دست‌رفته پول به خاطر تورم^(۲۵). در اینجا به بررسی اجمالی بخش‌های ششگانه این مدل خواهیم پرداخت:

۱-۲) بهره: در عملیات مرسوم در بانکداری تجاری، بخش عمده سرمایه‌های مورد استفاده برای وام‌دادن، از طریق سپرده‌های پس‌انداز تامین می‌شود. بانک نیز اقدام به پرداخت یک نرخ مشخص به عنوان بهره به سپرده‌گذاران می‌نماید که این هزینه را از طریق دریافت بهره از قرض‌گیرندگان (وام‌گیرندگان) پوشش می‌دهد. این بهره، اولین بخش از اجزای ششگانه مدل پیشنهادی نویسنده موسوم به "هزینه استقراض" می‌باشد. از میان شش بخش مورد نظر، تنها همین یک بخش است که به سپرده‌گذار پرداخت می‌شود و مبلغی است علاوه بر مبلغ اصلی سپرده او. در حالت کلی، مقدار این بخش همیشه بستگی به نرخ بهره‌ای دارد که بانک به سپرده‌گذاران خود می‌پردازد^(۲۶).

در مورد جوامع مسلمان، این بخش از الگوی بانکداری، مصداق ریاست، چون که بر اساس قوانین اسلام، هرگونه مبلغ اضافی علاوه بر سرمایه "ربا" نامیده می‌شود و حرام است. بنابراین، یک سپرده‌گذار مسلمان، به هیچوجه نباید این بخش را بپذیرد و نسبت به دریافت یا پرداخت بهره اقدام نماید و در نتیجه، این بخش از مدل از دیدگاه ما، در حد صفر می‌باشد. استدلال مربوط به این خط‌مشی نیز مشخص است: بانک این بهره را با هدف بازپرداخت آن به سپرده‌گذار جمع‌آوری نمی‌کند (چون که بهره دریافتی بانک‌ها همیشه بیش از بهره پرداختی آنهاست).

۲-۲) هزینه خدمات: این هزینه شامل هزینه‌هایی است که در جریان رسیدگی به تقاضای وام به‌وجود می‌آیند و شامل مواردی چون کارمزدهای قانونی و سایر هزینه‌های مربوط به ارزشیابی وثیقه، آماده‌سازی اسناد مربوط به وام، انتقال آنها و غیره می‌شود. این هزینه مخصوص موارد وام بوده و در تمام مراحل رسیدگی به درخواست وام و اعطای آن، به وجود می‌آید و لذا هزینه‌ای واقعی است که میزان آن بستگی به اندازه و ابعاد وام و دوره بازپرداخت آن دارد. بنابراین، دریافت این نوع هزینه‌ها نمی‌تواند مصداق ربا و حرام تلقی شود.

۳-۲) هزینه سربار: این هزینه مربوط می‌شود به هزینه‌های ناشی از پرداخت حقوق کارکنان و هزینه‌های اداری

کاهش ارزش سرمایه سپرده‌گذاران در اثر تورم، یک امر غیرمعتاد و غیرقابل پذیرش می‌باشد و برای رعایت انصاف و عدالت و حمایت از حقوق سپرده‌گذاران، باید فکری کرد.



برنامه‌های بیمه سپرده باشند، می‌کوشند تا برنامه‌های بیمه بازپرداخت به‌موقع وام را به اجرا درآورند، برنامه‌ای که با هدف کمک به بانک برای جبران موارد عدم بازپرداخت وام طراحی و برنامه‌ریزی شده است و به قرض‌گیرندگان از بانک‌ها نسبت به تاخیر در بازپرداخت وام خود، هشدار می‌دهد. صرفه قبول مخاطره بستگی زیادی به اندازه وام و مدت بازپرداخت آن دارد و عملکرد و پیشینه خوب هم باعث افزایش اعتبار وام‌گیرندگان نزد بانک شده و در نتیجه، نرخ صرفه قبول مخاطره را کاهش می‌دهد و برعکس. برای اطلاعات بیشتر در این زمینه می‌توانید به عبدالغفور (۱۹۹۵ - ۲۰۰۰) مراجعه کنید.

۴-۲) جبران تورم: ورود تورم به این مدل از دو طریق صورت می‌پذیرد: تورم کلی که بر هزینه‌ها تأثیر می‌گذارد (یعنی بر بخش‌های دوم و سوم)، و موضوع کاهش ارزش پول که بر ارزش سرمایه تأثیر می‌گذارد. در این میان، تورم نوع اول غیرقابل اجتناب و غیرقابل کنترل است و لذا ما نمی‌توانیم کاری در مورد آن انجام دهیم، اما تورم نوع دوم مربوط می‌شود به کاهش ارزش سرمایه که یک چیز غیرمعمول و غیرقابل پذیرش می‌باشد و برای رعایت انصاف و عدالت و حمایت از حقوق سپرده‌گذاران باید کاری کرد، به این صورت که ضرر و زیان ناشی از این نوع تورم را باید جبران کرد، یعنی باید و یک مبلغ اضافی (با توجه به میزان تورم) را به اصل سرمایه سپرده‌گذار اضافه کرد تا بدینوسیله، ارزش سرمایه کنونی او با ارزش اصل سرمایه‌اش برابر شود. برای آگاهی از جزئیات بیشتر در این مورد نیز به عبدالغفور (۱۹۹۹) مراجعه نمایید (توضیح این که این مدل برای استفاده در اقدامات ذخیره بانکی نیز کاربرد دارد که در هنگام کاهش ارزش پول، ضرورت می‌یابند).

تئوری‌های جامع بهره

رویکرد پیشنهادی بالا، یک مدل جامع از هزینه استقراض بشمار می‌آید که در نتیجه، یک تئوری جامع بهره را نیز در خود گنجانده است. در این تئوری، بهره‌ای که به وسیله بانک دریافت می‌شود، به بخش‌های مختلف تقسیم می‌شود و در بررسی‌های مربوط به تعیین نرخ بهره بانکی مورد استفاده قرار می‌گیرد. با این حال، جمع‌کردن همه این بخش‌ها در قالب یک مدل جامع و فراگیر، پدیده‌ای نو و جدید محسوب می‌شود. علاوه بر این، هرکدام از این بخش‌ها به صورت مستقل از همدیگر عمل می‌کنند و برآورد میزان تقریبی آنها به طور جداگانه صورت می‌پذیرد. در این حالت، هرکدام از اجزای بهره بانکی، تحت تأثیر یک سری متغیرهای اقتصادی خاص شکل می‌گیرند و در عوض، بر سایر شاخص‌های اقتصادی تأثیر مثبت یا منفی می‌گذارند. چنین رابطه‌ای بین اقتصاد و نرخ بهره باعث به‌وجود آمدن یک الگوی معنادار و قاعده‌مند اقتصادی و

که برای نگهداری و کار بانک ضروری است. این هزینه تا حد زیادی غیرقابل اجتناب است و تعیین میزان دقیق هزینه‌های مربوط به هر وام نیز بسیار دشوار خواهد بود. بنابراین، باید روشی را پیدا کرد که یک نرخ میانگین برای هر مورد وام مشخص شود. این نرخ عبارت است از محاسبه میزان کل هزینه‌های بانک در هر سال و تقسیم آن بر میانگین کل دارایی‌های بانک در همان دوره. از این نرخ می‌توان برای محاسبه هزینه سربار مربوط به هر وام‌گیرنده استفاده نمود. به عنوان مثال، اگر این نرخ، ۱/۵ سنت در ازای هر دلار در سال باشد، پس یک وام ۵۰۰ دلاری با بازپرداخت دوساله، دارای هزینه سربازی معادل ۱۵۰ دلار خواهد بود ($150 = 500 \times 0.015 \times 2$). این نرخ تا حد زیادی شبیه نرخ بهره است با این تفاوت که ما می‌دانیم این پول از کجا رسیده و چطور رسیده است و در نتیجه "رَبَا" نمی‌باشد، بلکه هزینه لازم برای ادامه حیات بانک و خدمات‌رسانی آن است که هم قرض‌دهندگان و هم قرض‌گیرندگان به آن نیاز دارند. برای اطلاعات بیشتر در این مورد می‌توانید به عبدالغفور (۱۹۹۵) مراجعه کنید.

۴-۲) سود: بانک، یک بنگاه تجاری است که خدمت ارزنده‌ای را انجام می‌دهد، به این ترتیب که پول را از قرض‌دهنده می‌گیرد و به قرض‌گیرنده می‌دهد و علاوه بر آن، پول افراد را در یک جای امن نگهداری می‌کند و به سپرده‌گذاران خود هم سود پرداخت می‌کند و گاهی اوقات نیز به نیابت از سپرده‌گذاران و قرض‌گیرندگان خدماتی را به شخص ثالث ارائه می‌دهد. هزینه‌های مربوط به این نوع فعالیت‌ها هم جزو هزینه‌هایی است که در دو بخش قبلی بدان‌ها اشاره کردیم. اما حقوق بانک در قبال ارائه این خدمات متنوع چه می‌شود؟ آیا بانک باید این کار را بدون هیچگونه دستمزدی انجام دهد؟ و آیا باید پول، زمان، تجربه و تلاش خود را بدون ثمر صرف کند؟ و اگر در این میان سودی را طلب کند، دچار رباخواری می‌شود؟ پاسخ به طور حتم، منفی خواهد بود. با اینهمه، باید توجه داشت که ربا بودن یا نبودن این سود بستگی به نحوه محاسبه آن دارد؛ چنانچه این سود به عنوان درصدی از مقدار وام اعطایی به قرض‌گیرندگان محاسبه شود، تردیدهایی را در ذهن ما به وجود می‌آورد، اما اگر به عنوان درصدی از هزینه‌های خدمات بانک (هزینه و خدمات سربار) در نظر گرفته شود، کاملاً قانونی بوده و سود و درآمد، و نه ربا، تلقی می‌شود.

۵-۲) صرفه قبول مخاطره: در رویکرد پیشنهادی نویسنده، نیاز مبرمی به ایجاد تغییرات اصولی در نحوه نگرش به بانک - از حالت وام‌دهنده به حالت واسطه پول - به چشم می‌خورد. این یک نوآوری اساسی است که با هدف تضمین حفظ سرمایه سپرده‌گذار از طریق حصول اطمینان از بازپرداخت وام‌ها صورت می‌پذیرد. در این حالت، به جای این که بانک‌ها به دنبال

متأسفانه مسلمانان بسیار یکسجانبه‌گرایانه و مطلق‌گرایانه می‌اندیشند و هرگونه بهره‌ای را "رَبَا" می‌دانند، در حالی که چنین نیست.



اکونومتریک شده و امکان درک و شناخت عمیق تر از پیامدهای بهره بر اقتصاد را ممکن می‌سازد. در این بخش از مقاله، ما تنها به ذکر پاره‌ای از کاربردهای این تئوری در نظام‌های اقتصادی می‌پردازیم و برای رعایت اصل اختصار و جلوگیری از پیچیدگی بحث، نرخ تورم را صفر در نظر می‌گیریم. شرح کامل و مبسوط این بحث را می‌توانید در عبدالغفور (۱۹۹۹) بیابید.

۱) قرض دادن فرد به فرد: قرض دادن فرد به فرد و قرض گرفتن فرد از فرد، پدیده‌ای است که در تمام نقاط جهان متداول است و هر روزه شاهد میلیون‌ها مورد از این نوع فعالیت‌ها بوده و هستیم. بخش‌های اصلی این فرایند عبارتند از:

۱) قرض دهنده و قرض‌گیرنده معمولاً یکدیگر را می‌شناسند، یا این که به وسیله یک فرد موردا اعتماد طرفین، به یکدیگر معرفی شده‌اند. آنها شخصاً یکدیگر را ملاقات می‌کنند، معامله قرضی بین آنها به صورت رودرو، مکتوب و غالباً بدون صرف هزینه خاصی صورت می‌پذیرد (بنابراین، بخش دوم مدل مورد نظر ما در حد صفر می‌باشد).

۲) چون قرض دهنده و قرض‌گیرنده، هر دو اهل یکجا هستند و در نزدیکی هم زندگی می‌کنند، لذا هزینه مسافرت و انتقال وجوه، در حد بسیار ناچیزی خواهد بود و در ضمن، به علت محدود بودن معامله فیما بین، نیازی به استخدام یک معاون یا مشاور برای رسیدگی به حساب‌های مشترک آنها وجود نخواهد داشت (بنابراین، بخش سوم مدل مورد نظر ما هم در حد صفر خواهد بود).

۳) چون که بخش‌های دوم و سوم الگوی ما در حد صفر می‌باشند، پس بخش چهارم، یعنی سود نیز که به صورت درصدی از دو بخش دیگر محاسبه می‌شود، طبیعتاً برابر با صفر خواهد بود.

۴) قرض دهنده (به علت آشنایی‌اش با قرض‌گیرنده) تنها زمانی به فرد قرض‌گیرنده پول قرض خواهد داد که مطمئن باشد که او از عهده بازپرداخت تمام و کمال بدهی خود در زمان مقرر برمی‌آید (درواقع، او می‌تواند در صورت عدم اطمینان، از دادن قرض خودداری کند). بنابراین، صرفه قبول مخاطره (بخش پنجم) نیز برابر با صفر خواهد شد.

۵) در صورت نبود تورم، بخش ششم مدل پیشنهادی ما نیز صفر خواهد بود.

بنابراین، در یک قرض‌دهی یا قرض‌گیری فرد به فرد، تمام بخش‌ها - به جز بخش اول - برابر با صفر خواهند بود و در نتیجه، اگر قرض‌گیرنده مجبور شود که مبلغی را علاوه بر مبلغ اصلی قرض به فرد قرض‌دهنده بپردازد، این کار را تنها با توجه به بخش اول انجام خواهد داد که البته مصداق ربا پیدا می‌کند.

تا پیش از پیدایش بانک‌ها، این نوع معاملات، بخش عمده

مورد قرض‌دهی و قرض‌گیری در جوامع انسانی را تشکیل می‌دادند، حتی امروزه نیز با وجود بانک‌ها و موسسات مالی متعدد، باز هم افراد به این کار مبادرت می‌ورزند. به طور کلی، در مورد قرض‌دهی فرد به فرد، هزینه استقراض، بهره، نزول و ربا، همگی یک چیز هستند و از نظر مصادیق با هم برابرند و در یک کلام، "سروته یک کرباسند" و باید از همه آنها پرهیز کرد.

۲) قرض‌دهی با بهره پایین: در اینجا، سعی خواهیم کرد تا با استفاده از مدل پیشنهادی خود، به بررسی دقیق دو نوع برنامه قرض‌دهی با بهره پایین بپردازیم و ببینیم که آیا آنها دربردارنده ربا هستند یا خیر؟

۱-۲) وام‌های تحصیلی: فرض کنید که تعدادی افراد نیکوکار تصمیم گرفته‌اند که مبلغ معینی را به عنوان کمک‌هزینه تحصیلی در اختیار دانش‌آموزان و دانشجویان نیازمند قرار دهند. این کار از سه طریق قابل انجام است که ما برای هر کدام، یک سناریوی جداگانه طراحی می‌کنیم:

۱) آنها می‌توانند مبلغ معینی را به دانش‌آموزان و دانشجویان مستحق کمک کنند و این کار را تا زمان ته کشیدن بودجه‌ای که به آن امر اختصاص داده بودند، ادامه دهند. در این حالت، دست به عملی خیریه، اما زودگذر زده‌اند، چون که پس از اتمام بودجه، دیگر نخواهند توانست به سایر دانش‌آموزان و دانشجویان مستحق کمک مالی نمایند.

۲) آنها می‌توانند این کمک‌های مالی را در اختیار دانش‌آموزان و دانشجویان مستحق قرار دهند، اما با آنها قرارداد ببنند که پس از اشتغال به کار، می‌بایستی این پول را به آنها بازگردانند. در این حالت، این کمک، شکل وام به خود می‌گیرد و در نتیجه، می‌توان تعداد بیشتری از دانش‌آموزان و دانشجویان مستحق را تحت پوشش قرار داد. اما باید توجه داشت که این فرایند دارای بخش‌ها و ابعادی است که برای کنترل آنها می‌بایستی فرد یا افرادی را استخدام کرد تا نسبت به ثبت گزارش‌ها، حسابداری، دریافت قسط‌ها و سایر عملیات مالی اقدام نمایند. واضح است که به این فرد یا افراد هم می‌بایستی حقوق پرداخت شود و علاوه بر آن، هزینه‌های اداری را نیز باید تقبل نمود. اگر این فعالیت برای چند سال ادامه یابد، این افراد نیکوکار مجبورند که هرساله سرمایه‌ای را برای این کار اختصاص دهند و در غیراینصورت، کار آنها دچار ضعف و اضمحلال خواهد شد.

۳) این افراد می‌توانند طبق بند ۲ (که در بالا بدان اشاره شد) عمل کنند، اما برای تامین سرمایه لازم برای ادامه کار، از خود دانشجویان و دانش‌آموزان مستحق کمک بگیرند و این پیش شرط را برای برخوردار شدن از وام‌ها تعیین کنند که آنها نیز می‌بایستی سرمایه‌ای را - هرچند اندک - در اختیار افراد نیکوکار قرار دهند تا بتوان با جمع‌آوری آنها به سایرین وام داد. به این

باید بین بهره و مصداق حرام آن که "ربا" نامیده می‌شود، تمایز قایل شد، اما متأسفانه، تاکنون، بانکداران و محققان اقتصاد اسلامی در تشریح این نکته کوتاهی کرده‌اند.



برنامه بهره وام کم بهره گفته می‌شود که از توازن و استحکام خوبی نیز برخوردار است.

نکته مشترک در هر سه سناریوی بالا، این است که افراد نیکوکار مورد نظر ما، به دنبال سود و منفعت شخصی از این کار نیستند. در مقررات اسلام نیز نباید در این عملیات هیچگونه ربایی دریافت شود. با این حال، از بین این سه سناریو، سناریوی سوم از همه متوازن تر و قابل اعتمادتر می‌باشد. بر این اساس، در صورت نبود تورم (صفربودن آن)، تمام بخش‌های مربوط به هزینه استقراض - به جز بخش سربارها - برابر با صفر خواهد بود و خود هزینه استقراض نیز حتی اگر مثبت هم باشد، مصداق ربا پیدا نمی‌کند (چون که قرض‌دهنده آن را به خاطر منفعت شخصی طلب نمی‌کند).

اما متأسفانه مسلمانان در مورد واژه بهره، بسیار یکجانبه‌گرایانه و مطلق‌گرایانه برخورد می‌کنند و هرگونه بهره را "ربا" می‌پندارند، در حالی که چنین نیست. پدیده‌ای است که اتخاذ چنین رویکرد یکطرفه ناشی از ترس کورکورانه از ربا، بسیاری از جوامع مسلمان را از خدمات خیریه مطلوب محروم می‌سازد. البته منظور ما این نیست که ایمان و اعتقاد راسخ مسلمانان برای دوری جستن از ربا، که یک فعل حرام است، پدیده‌ای منفی و نامطلوب است، بلکه منظورمان این است که باید بین بهره و مصداق حرام آن که "ربا" نامیده می‌شود، تمایز قایل شد.

متأسفانه، تاکنون، همکاری همه‌جانبه‌ای بین بانکداران، محققان و اقتصاددانان اسلامی برای شناخت این تفاوت‌ها صورت نگرفته است، اما در الگویی که نویسنده از بهره ارایه کرده است، کاملاً مشخص می‌شود که پس از تقسیم بهره به شش بخش، تنها یکی از بخش‌ها، مصداق "ربا" پیدا می‌کند و حرام است و پنج بخش دیگر چنین نیستند. پس باید کاری کرد که به مسلمانان معتقد ثابت شود که هر بهره‌ای، ربا نیست و برای تسهیل این امر هم باید ابزارهای تشخیص بهره از ربا را در اختیارشان قرار داد (مانند الگوی شش‌بخشی عبدالغفور). چنین اقداماتی باعث خواهند شد که زمینه لازم برای گسترش فعالیت‌های خیریه و اعطای وام‌های با بهره پایین یا وام تحصیلی فراهم گردد، بدون این که ربایی در آنها پرداخت یا دریافت شود.

۲-۲) وام‌های مسکن: یکی از این نوع برنامه‌های وام با بهره پایین که بسیاری از مسلمانان به خاطر شایبه ربوی بودن از آن دوری می‌جویند، وام‌های مسکن است که به وسیله تعدادی از دولت‌ها فراهم می‌آید. در واقع، در مورد وام‌های مسکن، دولت‌ها به مثابه افراد نیکوکار و خیر عمل می‌کنند و یک سیستم وام‌دهی مطمئن و معتبر را به وجود می‌آورند. با اینهمه، با توجه به ابعاد گسترده و حجم قابل توجه این وام‌ها و دوره طولانی بازپرداخت آنها (که بین ۲۰ تا ۳۰ سال به طول می‌انجامد) و

۳) وام‌دهی غیرانتفاعی در حوزه گروه‌های کوچک: علاوه بر قرض‌دهی فردیه فرد و وام‌دهی بلندمدت افراد نیکوکار یا دولت (وام مسکن)، می‌توان وضعیتی را تصور کرد که اعضای گروه‌ها و مجامع کوچک هم برای کمک به همدیگر، اقدام به وام‌دهی به نیازمندان جمع خود نمایند. تصور کنید که اعضای یک جمع کوچک تصمیم بگیرند تا یک صندوق پس‌انداز و وام به‌وجود آورند و هرکدام از اعضا، پس‌اندازهای خود را در اختیار این صندوق قرار دهند تا از محل جمع‌آوری آنها به کسانی که برای کوتاه‌مدت نیازمند پول هستند، وام داده شود. این یک سرمایه‌گذاری مشترک است، به این صورت که یک سپرده‌گذار در یک زمان به دیگران وام می‌دهد و در زمانی دیگر از آنها وام می‌گیرد. اعضای این صندوق مجازند در هر زمان که بخواهند، سپرده خود را از صندوق برداشت کنند، اما اجازه ندارند که مبلغی را اضافه بر سرمایه اصلی خود از صندوق طلب نمایند. حال فرض کنید که این مجمع یک سازمان غیرانتفاعی باشد که اعضای آن یکدیگر را به خوبی می‌شناسند و به هم اطمینان کامل دارند (که این امر صرفه قبول مخاطره وام را به صفر می‌رساند)، و دوباره فرض کنید که تورم هم در حد صفر باشد، در نتیجه، تمام هزینه‌های استقراض - به جز هزینه خدمات و سربار - برابر با صفر خواهند بود. حتی اگر تمام عملیات این مجمع به صورت داوطلبانه و رایگان صورت پذیرد و فضای

وام، می‌تواند یک جریان عاری از ربا باشد، اما عاری از هزینه نخواهد بود.



اداری رایگان نیز در اختیار آنها قرار گیرد، باز هم هزینه‌هایی مانند هزینه تمیر، انتقال، ارتباطات و غیره وجود خواهند داشت که پرداخت آنها غیرقابل اجتناب است. حال سوال اینجاست که چه کسی باید این هزینه‌ها را بپردازد؟ به طور حتم، نمی‌توان پرداخت این هزینه‌ها را به عهده سپرده‌گذاران گذاشت، چون که آنها پس‌اندازهای خود را به‌طور داوطلبانه در اختیار صندوق نهاده‌اند، آن هم بدون هیچ چشم‌اندازی به بهره اضافی. بنابراین، به طور طبیعی، وام‌گیرندگان می‌بایستی این هزینه‌ها را پرداخت نمایند.

در اینجا هم می‌بینیم که حتی اگر سرمایه، بدون هزینه باشد، اما وام بدون هزینه نخواهد بود. به عبارت روشن‌تر، وام می‌تواند بدون ربا باشد، اما بدون هزینه خیر. مدل پیشنهادی ما در اینجا هم به کار می‌آید و تفاوت بین بهره و ربا را روشن می‌سازد. در این مورد، هزینه استقراض و تمام موارد مربوط به آن، بهره نامیده می‌شوند، اما هیچکدام ربا نیستند. بدیهی است که حصول اطمینان نسبت به غیرربوبی بودن اینگونه عملیات، می‌تواند بسیاری از مجامع کوچک را تشویق به ایجاد صندوق‌های وام نماید و نیازهای مالی اعضای آنها را برطرف سازد، بدون این که ربایی در کار باشد.

۴) بهره‌های بانکی: همانطور که در بخش‌های قبلی همین مقاله نیز اشاره شد، بانک‌ها به سپرده‌گذاران خود، بهره پرداخت می‌کنند و در مقابل، از وام‌گیرندگان خود بهره دریافت می‌دارند. هر دوی آنها بهره‌اند، اما با هم برابر نیستند، به گونه‌ای که همیشه بهره دریافتی بانک‌ها به مراتب بیش از بهره پرداختی آنهاست. در اینجا بد نیست این دو مورد را هم به گونه‌ای دقیق‌تر مورد بررسی قرار دهیم و تئوری هزینه استقراض خود و تعریف ربا را در مورد آن به کار ببندیم. لازم به یادآوری است که در اینجا هم ما نرخ تورم را در حد صفر در نظر گرفته‌ایم:

(۴-۱) بهره سپرده: در حالت اول، سپرده‌گذاران در مقام وام‌دهنده به بانک قرار دارند و بانک نقش وام‌گیرنده را بازی می‌کند. در این حالت، سپرده‌گذاران مبلغی اضافی را به عنوان بهره سرمایه خود از بانک دریافت می‌کنند که براساس تعریف ما از ربا، این مبلغ اضافی ربا می‌باشد (توجه داشته باشید که ما فرض را بر آن گذاشته‌ایم که نرخ تورم، صفر می‌باشد). این پولی است که بانک به عنوان بهره به سپرده‌گذاران خود می‌پردازد و بنابراین، از دیدگاه بانک، این یک هزینه سرمایه یا هزینه استقراض بشمار می‌آید که براساس تعریف ما، این هم رباست. بنابراین، نتیجه می‌گیریم که در این مورد هزینه استقراض بانک و ربا در واقع یک چیز هستند و از نظر مسلمانان که ربا را حرام می‌دانند، پولی است نامشروع و غیرقابل استفاده.

(۴-۲) بهره وام: در مورد دوم، بانک، وام‌دهنده است و مشتریان، وام‌گیرنده. در این حالت، بانک از وام‌گیرنده تقاضای

بهره می‌کند و آن را دریافت می‌دارد که به آن بهره وام گفته می‌شود. اما این بهره شامل بهره سپرده‌هایی است که بانک به صاحبان سپرده پرداخته است (سپرده‌هایی که بانک از محل آنها به مشتریان خود وام داده است) و همچنین شامل سایر بخش‌های هزینه‌ای بانک مانند هزینه خدمات سربار می‌باشد. بنابراین، بانک می‌کوشد تا هم بهره سپرده و هم سایر هزینه‌های خود را از وام‌گیرندگان بگیرد و بخشی از آن را به سپرده‌گذاران منتقل نماید و بقیه را نزد خود نگهدارد. در این حالت، بهره سپرده جزو مصادیق رباست، اما سایر بخش‌های هزینه‌ای (که از وام‌گیرنده دریافت می‌شود) ربا نمی‌باشد. حال اگر فرض بگیریم که بهره سپرده در حد صفر باشد، کل عملیات ما عاری از ربا بوده و هیچکدام از سپرده‌گذاران و وام‌گیرندگان، ربا دریافت یا پرداخت نمی‌کنند.

نتیجه‌گیری

در این مقاله، ما در ابتدا کوشیدیم تا به معانی و تمایز مربوط به بهره، نزول و ربا بپردازیم و روند شکل‌گیری و گسترش آنها در طول تاریخ را مورد پیگیری قرار دهیم. سپس به بحث‌های موافق و مخالف مربوط به بهره و تاثیرات آن بر سایر بخش‌های اقتصادی پرداختیم و دیدگاه‌های غربی و اسلامی در زمینه بهره را مورد بررسی قرار دادیم. ما همچنین یک نظریه جدید در مورد بهره پیشنهاد کردیم که به درک و فهم مسائلی چون بهره بانکی و بهره سپرده کمک می‌کند و ما را قادر می‌سازد تا به این نتیجه‌گیری منطقی برسیم که اگرچه بهره سپرده، دقیقاً همان رباست، اما بهره‌ای که به وام تعلق می‌گیرد و از وام‌گیرنده دریافت می‌شود، هم شامل ربا و هم شامل سایر هزینه‌های عملیاتی بانک‌ها (غیرربا) می‌شود و درک این تفاوت و تمایز می‌تواند ما را به سوی ایجاد سیستم‌های وام‌دهی بدون ربا هدایت کند.

پانویس‌ها

- (۱) ارسطو / سیاست / کتاب اول / فصل دهم، افلاطون / قوانین / کتاب پنجم / به نقل از قریشی / ۱۹۴۶ / صفحه ۶.
- (۲) قریشی / ۱۹۴۶ / صفحه ۸.
- (۳) دایرةالمعارف بریتانیکا / ۲۰۰۱ / نسخه لوح فشرده.
- (۴) ییکن / مسائلی مربوط به نزول / به نقل از قریشی / ۱۹۴۶ / صفحه ۸.
- (۵) احمد / ۱۹۹۲ / صفحات ۱۳ تا ۳۸.
- (۶) همان / صفحه ۲۴.
- (۷) همان / صفحات ۳۱ و ۳۲.
- (۸) «و اگر فرد بدهکار از نظر شرایط مالی در تنگنا باشد، پس باید به او مهلت کافی داد تا در زمانی مناسب بدهی‌اش را بپردازد. اما اگر شما توانایی مالی دارید، بهتر است که طلب خود را ببخشید.» / قرآن (۲۸-۲). نویسنده مقاله در اینجا توضیح داده است که مآخذ تمام

اگرچه بهره سپرده، دقیقاً همان رباست، اما بهره‌ای که به وام بانکی تعلق می‌گیرد و از وام‌گیرنده دریافت می‌شود، هم شامل ربا و هم شامل هزینه‌های عملیاتی غیرربوبی بانک‌ها می‌باشد.



بهره (ربا) ثابت برای یک دوره خاص به توافق می‌رسند و چنانچه بدهکار نتوانست در زمان مقرر، وامش را بازپرداخت نماید، بر ربای وام افزوده خواهد شد، یعنی او باید ربای بیشتری را - حتی بیش از نرخ قبلی - پرداخت نماید و هرچه زمان بازپرداخت طولانی‌تر شود، ربای آن نیز بیشتر خواهد شد / قریشی / ۱۹۴۶ / صفحه ۴۴.

(۱۶) عثمانی / ۲۰۰۱ / صفحه ۳۰.

(۱۷) قرآن (۲-۲۷۹).

(۱۸) در اینجا باید یادآوری کنیم که ثبت مکتوب و وجود شاهد برای معاملات وام، یک اصل قرآنی است / قرآن (۲-۲۸۲).

(۱۹) قوانین و مقررات مربوط به بانکداری اسلامی (بدون ربا) در ایران و پاکستان را می‌توانید در کتاب اقبال و میرآخور (۱۹۸۷) صفحات ۳۱ تا ۵۸ بیابید. برای کسب اطلاعات در مورد مدل صدیقی هم رجوع کنید به صدیقی (۱۹۸۸).

(۲۰) اقبال و میرآخور / ۱۹۸۷ / صفحات ۳۷ و ۳۶.

(۲۱) همان / صفحه ۴۵.

(۲۲) مقدار ۱۰ و ۴۰ درصد دیگر هم به ترتیب برای ذخیره نقدی و سرمایه‌گذاری مضاربه اختصاص می‌یابد.

(۲۳) صدیقی / ۱۹۸۸ / صفحه ۶۹.

(۲۴) این مفهوم همان چیزی است که ربا نامیده می‌شود.

(۲۵) برای کسب اطلاعات کامل‌تر در مورد کتاب پروفیسور عبدالغفور و کتاب‌های دیگری از همین نویسنده در این زمینه، می‌توانید به مقاله 'بانکداری اسلامی و تامین مالی، رویکردی دیگر' ترجمه سیدحسین علوی لنگرودی در شماره‌های ۵۴ و ۵۵ مجله بانک و اقتصاد مراجعه کنید (مترجم).

(۲۶) این امر بستگی به فاکتور اعتبار موردنظر بانک دارد که مستقل از نیازمندی‌های ذخیره مورد بررسی قرار می‌گیرد. برای کسب اطلاعات بیشتر در این زمینه به عبدالغفور (۱۹۹۹) مراجعه کنید که حاوی مدل کاملی از آنچه در بالا گفته شد و فرمول‌های محاسباتی آن می‌باشد.

نقل قول‌ها از قرآن، ترجمه آم پیکتال می‌باشد.

(۹) «... آنها گفتند: تجارت مانند نزول‌خواری است، در حالی که خداوند تجارت را مجاز و نزول‌خواری را غیرمجاز می‌داند» / قرآن (۲-۲۷۵).

(۱۰) بدیهی است که از جانب شرکت‌های دریافت‌کننده قرض نیز باید یک سری تضمین‌ها و تعهدات ارائه شود. تمام این معاملات می‌بایستی به صورت کاملاً شفاف و روشن صورت پذیرد و حسابداری دقیقی بر آنها حاکم باشد. برای رعایت عدالت و انصاف، تمام مسائل محیطی و اجتماعی را نیز باید در زمان تدوین شروط این تعهدنامه‌ها لحاظ کرد تا بدین وسیله حق هیچکس ضایع نشود.

(۱۱) قرآن در همه جا از واژه 'ربا' استفاده می‌کند، ولی این واژه گاهی به صورت نزول و گاهی به صورت 'بهره' ترجمه می‌شود. در زبان انگلیسی، نزول (Usury) دربردارنده معنای منفی‌تری نسبت به بهره (Interest) می‌باشد.

(۱۲) قرآن و حدیث (شامل گفتار، رفتار و کردار پیامبر اکرم) جزو منابع اصلی قوانین اسلام بشمار می‌آیند.

(۱۳) از آموزه‌های دینی چنین برمی‌آید.

(۱۴) یوسف علی / ۱۹۸۹ / صفحه ۱۱۵ / پاورقی به ۲-۲۷۵.

(۱۵) در زمان نزول قرآن کریم، موارد زیر جزو انواع اصلی معاملات ربوی در جامعه عرب بودند که ربا نامیده می‌شدند:

الف: شخص اول، چیزی را به فرد دیگری می‌فروشد و موافقت می‌کند که پول آن را در آینده‌ای مشخص دریافت دارد. اگر خریدار نتوانست پول خرید را در زمان مقرر بپردازد، یک مهلت قانونی به او داده می‌شود، البته به شرطی که مبلغی اضافی را به فروشنده بپردازد.

ب: فردی، پولی را برای دوره زمانی مشخصی از فردی دیگر قرض می‌کند، با این شرط که بعد از سررسید دوره وام، قرض‌گیرنده علاوه بر مبلغ وام، به او یک مبلغ اضافی پرداخت نماید که ربا نامیده می‌شود.

پ: طلبکار (وام‌دهنده) و بدهکار (وام‌گیرنده) بر سر یک نرخ

پیش‌بینی آینده بانک‌های اسلامی

پیشگاه مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

انتظار آن می‌رود که این بازار مالی اسلامی بتواند تبدیل به یک مرکز مالی قدرتمند شود، مرکزی که بتواند سرمایه‌ها را از بخش‌های مالی مدرن و سنتی جمع‌آوری کند و از آنها برای مقابله با نوسانات و سقوط سرمایه‌گذاری که اثرات مخربی را بر بازارهای بین‌المللی وارد می‌آورد، استفاده کند. براساس گزارش انتشار یافته به وسیله سازمان بین‌المللی خدمات سرمایه‌گذار، بانک‌های اسلامی در موقعیت مستحکمی قرار دارند که می‌تواند از آنها در برابر خطرات و چالش‌های پیش روی بخش بانکداری حفاظت کند. افزایش قابل توجه تعداد بانک‌های اسلامی در سرتاسر جهان باعث شده است که نیاز

بنا به گزارش بانک اسلامی دبی، بانک‌های اسلامی در سرتاسر جهان، خواهند توانست ظرف ۱۰ سال آینده، بین ۴۰ تا ۵۰ درصد کل سپرده‌گذاری‌های جهان را به خود اختصاص دهند. در این گزارش، ضمن اشاره به موقعیت ممتاز بانک‌های اسلامی در سطح جهانی، علت اصلی کسب این موقعیت، اعتبار بالا و تعهد کامل این بانک‌ها به قوانین مالی عنوان شده است. براساس این گزارش، ایجاد یک بازار مالی اسلامی گسترده، موقعیت شایانی را در پی خواهد داشت، آن هم به علت آن که چنین بازاری خواهد توانست سرمایه‌های اسلامی و عربی در سطح جهان را جذب کند.

بخش مالی اسلامی باید تمامی وسایل و ابزارهای جدید مالی منطبق با آخرین پیشرفت‌های عرصه بانکداری در سطح استانداردهای بین‌المللی، و البته همسو با شریعت اسلامی را به کار گیرد.